

# پلاسکو را فراموش نکنیم

پرونده‌ای در سالگرد حادثهٔ ساختمان پلاسکو



- زهرا اهری • مجتبی بدیعی • پرویز پیران • محمدرضا حائری
- سولماز حسینیون • سعید خاقانی • بیژن شافعی • علی طیبی
- فرزین فردانش • سعید مدنی • فردین یزدانی

کانال تلگرام آسمانه <https://t.me/asmaaneh>

وبگاه آسمانه [www.asmaaneh.com](http://www.asmaaneh.com)



## فهرست مطالب

- ۳ ..... پلاسکو را فراموش نکنیم
- ۴ ..... ساختمان پلاسکو از نماد سرمایه‌داری مدرن تا نماد؟ ..... زهرا اهری
- ۱۰ ..... پلاسکو: همه مقصریم ..... مجتبی بدیعی
- ۱۳ ..... نگاهی گذرا بر فاجعه دردناک پلاسکو ..... پرویز پیران
- ۱۵ ..... «جایگزین پلاسکو» یعنی چه؟ ..... محمدرضا حائری مازندرانی
- ۱۸ ..... ساختمان پلاسکو: یکی از هزاران ..... سولماز حسینیون
- ۲۴ ..... نه دیروز نه فردا ..... سعید خاقانی
- ۲۷ ..... مالک ساختمان پلاسکو: کلیه شهروندان تهران ..... بیژن شافعی
- ۲۹ ..... نگاهی به پدیده کنشگرنمایی در بستر فاجعه پلاسکو ..... علی طیبی
- ۳۱ ..... به مناسبت سالگرد آتش‌سوزی ساختمان پلاسکو ..... فرزین فردانش
- ۳۴ ..... جامعه بی‌انباشت ..... سعید مدنی
- ۳۶ ..... مدیریت شهری و فعالیت‌پذیری شهر ..... فردین یزدانی



# پلاسکو را فراموش نکنیم

پرونده‌ای در سالگرد حادثهٔ ساختمان پلاسکو

صبح روز ۳۰ دی‌ماه ۱۳۹۵ در طبقات بالایی ساختمان پلاسکو با جرقه‌ای نابهنگام، حاصل اتصال در سیم‌کشی برق در مجاورت یک کپسول نشت‌کردهٔ گاز، آتش‌سوزی مهیبی آغاز شد. اما واقعاً چه شد که آتش‌سوزی پلاسکو روی داد؟ به علت جرقهٔ نابهنگام و نشت گاز؟ یا به علت اینکه به جز آن کپسول گاز کارگران در زمستان سرد تهران راه دیگری برای گرم کردن محیط کارشان نداشتند؟ یا آنکه کارفرما راه امنی برای گرم کردن آن کارگاه فراهم نکرده بود؟ شاید آتش‌سوزی اجتناب‌ناپذیر بود اما مالک ساختمان، بنیاد مستضعفان، بایستی از پیش تمهیداتی برای پیشگیری از گسترش سریع آن در نظر می‌گرفت؟ نبودن این تمهید نتیجهٔ غفلت شهرداری در نظارت بر ایمنی ساختمان بود؟ علت ضعف جایگاه حقوقی شورای شهر نبود که راه را بر پیگرد قانونی غفلت احتمالی شهرداری در انجام وظایفش مسدود کرده است؟ یا مقصر مجلس شورای اسلامی است که با گذشت پنج دوره از تشکیل شورای شهر، هنوز قانون‌گذاری لازم برای اختیار دادن به شوراها در پیگیری وظایف نظارتی صورت نگرفته است؟ این رشته سر دراز دارد.

این‌ها بخشی از یادداشتی است که مهرماه ۱۳۹۶ دربارهٔ مسابقهٔ معماری «بازتولید پلاسکو» در آسمانه منتشر شد. حال با نزدیک شدن سی‌ام دی‌ماه، بعضی مسئولان از آغاز احداث بنای جدید ده طبقه هم‌زمان با سالگرد حادثه می‌گویند؛ سازمان میراث فرهنگی از تعداد زیاد طبقات بنای جدید در مجاورت بافت تاریخی تهران گله دارد؛ و دربارهٔ اجرای «برنامهٔ عملیاتی ایمن‌سازی ساختمان‌های نایمن بلندمرتبه شهر تهران» که شورای شهر تهران مهرماه امسال تصویب کرد خبری منتشر نشده است. در سالگرد حادثهٔ پلاسکو آسمانه از صاحب‌نظرانی در حوزه‌های مختلف دعوت کرده است تا از گذشته و آیندهٔ ساختمان پلاسکو، معنای حادثهٔ فرو ریختنش و آنچه از حادثهٔ آموختیم یا نیاموختیم بنویسند. این یادداشت‌ها به تدریج در کانال تلگرام و وبگاه آسمانه منتشر شد.



## ساختمان پلاسکو از نماد سرمایه‌داری مدرن تا نماد؟

زهره اهری | استاد مرکز مستندنگاری و مطالعات معماری ایران، دانشگاه شهید بهشتی

این یادداشت صرفاً طرح نقطه‌نظری در مورد ساختمان پلاسکو و چگونگی ساخته شدن آن است تا بتوان در پرتو آن به وضعیت فعلی و راه‌های پیش رو اندیشید.

ساختمان پلاسکو در آغاز دهه ۱۳۴۰ با سرمایه حیب‌القانیان ساخته شد. اولین نکته‌ای که به ذهن می‌رسد این است که چرا در محدوده‌ای که ساختمان پلاسکو قرار داشت هیچ ساختمان بلندمرتبه دیگری جز ساختمان آلومینیوم (که آن را نیز همان سازنده پلاسکو ساخت) ساخته نشد. آیا ضرورتی در ساخته شدن ساختمان بلندمرتبه وجود داشت و اگر داشت این ضرورت فقط منحصر به یک، دو ساختمان بود؟ مسئله این است که برخلاف تصور رایج، ضرورت از میل طراح و تمایل خلاقه وی به بلندمرتبه سازی آغاز نمی‌شود، بلکه بلندمرتبه سازی تجلی کالبدی-فضایی جریان‌های اقتصادی و اجتماعی است که وقتی اولین بار در مهد پیدایشش یعنی شیکاگو ظاهر شد نشان‌دهنده قدرت گرفتن سرمایه صنعتی، مالی و تجاری بود که در تلاش برای حداکثر بهره‌وری میل به تمرکز یافتن در مکان داشت و تجلی کالبدی آن ظهور بلندمرتبه‌های مکتب شیکاگو بود که مجموعه‌ای از دفاتر و شرکت‌های صنعتی و بازرگانی و اداری و عناصر مرتبط با آن مثل هتل‌ها و غیره را در خود جای می‌داد. موضوعی که اسپرو کوستوف در فصلی که در مورد ظهور مکتب شیکاگو در معماری نوشته به وضوح آشکار ساخته است، وقتی که می‌نویسد ابداع ساختمان اداری بلندمرتبه سومین گونه از سه مضمون در تاریخ معماری است که حاصل مساهمت آمریکایی است.<sup>۱</sup> این گونه مثل دو گونه دیگر حاصل پویه‌های شهر در حال تغییر است. وقتی که حمل و نقل سریع آمد و شد را موجه ساخت، داراها به خارج از مراکز پرتراکم شهری نقل مکان کردند و طبقه کارگر را قیمت‌های روزافزون مستغلات از مرکز شهر راند، و مرکز منحصراً تجاری شد. مرکز شهر که به این ترتیب خالی شده بود، به سرعت توسط کارخانه‌ها، عمده‌فروشی‌ها، ساختمان‌های اداری پر شد. امری که به ویژه بر شهرهای بزرگ اثر گذاشت. سندروم شهر بزرگ خود مولود حمل و نقل مدرن بود. کاهش هزینه‌های فرستادن محموله به گسترش بازارهای بزرگ کمک کرد. مشاغل متکی به سفارش پستی اوج این بازار بدون مرز بود. اینک، شرکت‌های بازرگانی و تولیدی می‌توانستند دفتر مرکزی خود را در تعداد محدودی مراکز تجاری مثل نیویورک و شیکاگو مستقر سازند که ارتباطات خوبی داشتند. چون ذخیره زمین در این مراکز ثابت و تقاضا برای آن زیاد بود، ارزش زمین به سرعت بالا رفت و به تبع آن بر ارتفاع ساختمان‌ها افزوده شد.<sup>۲</sup> سرمایه‌داری آزاد، به سبک آمریکایی، هیچ گونه مداخله‌ای در این دهه‌های پس از جنگ<sup>۳</sup> را که عصر انرژی نامیده شده‌اند، تحمل نمی‌کرد. این، منطقی

بود که براساس آن ساختمان‌های بلندمرتبه ابتدا در مرکز شهرهای شیکاگو و نیویورک و سپس در سایر مراکز شهری آمریکا ظاهر شدند.<sup>۴</sup>



ساختمان‌های بلندمرتبه در شهرهای قرن بیستم در قالب دو گونه مختلف بنا شکل گرفتند: بناهای مسکونی بلندمرتبه و بناهای اداری، تجاری بلندمرتبه. گونه اول موضوع بحث این یادداشت نیست و باید در جای دیگری به آن پرداخته شود. پیدایش گونه دوم، به نظر می‌رسد علاوه بر ضرورت‌هایی که به ظهور بلندمرتبه‌ها در نیویورک و شیکاگو انجامید، منتج از تفکر برنامه‌ریزی شهری است که به عنوان رشته‌ای علمی در قرن بیستم ظهور یافت و مشخص‌ترین نماینده‌اش لوکوربوزیه بود. پیتر هال دانشور برجسته حوزه شهری در فصلی با عنوان «شهر برج‌ها» از این وجه سخن می‌گوید و نشان می‌دهد که چگونه به قول وی «شری که لوکوربوزیه به پا کرد بعد از وی باقی است»<sup>۵</sup>. به گفته وی در جایی مثل انگلیس از ۱۹۵۹ به بعد قیمت زمین افزایش یافت و در شهرهای بزرگ که مایل به حفظ جمعیت خود بودند این امر علامتی برای متراکم ساختن و بلندمرتبه ساختن تلقی شد. به این ترتیب «از میانه دهه ۱۹۵۰ توسعه تجاری که توسط اتحادیه‌ای از بانکداران، مستغلات سازان، حسابداران و گروهی از معماران تجاری اندیش آغاز شده بود نیروی اصلی در بازسازی لندن در بیشتر دهه ۱۹۵۰ و دهه ۱۹۶۰ شد»<sup>۶</sup>.



با مرور این پیشینه بلندمرتبه سازی در مغرب زمین این سوال مطرح می‌شود که آیا در تهران آخر دهه ۱۳۳۰ و اوایل دهه ۱۳۴۰ شمسی (که از قضا همزمان با دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی است، زمانی که ساختمان پلاسکو ساخته می‌شود، چنین جریان اقتصادی سرمایه‌داری صنعتی و مالی و به تبع آن جریان اجتماعی وجود دارد که محرک ساخت این بنا و ساختمان آلومینیوم باشد؟ و آیا معماران نوگرای ایرانی آن روزگار چنین نگرشی دارند؟ نوشته‌های آن دوره نشان می‌دهد که سازنده ساختمان به دنبال ایجاد ساختمانی بوده است که دفاتر بازرگانی و تجاری را در خود جای دهد و در ابتدا هم حتی دفاتر شرکت‌های فیلم‌سازی در طبقه اول جای داشته است؛ اما جز چند طبقه پایین که مغازه‌های تجاری باقی می‌مانند بقیه طبقات خیلی زود تبدیل به کارگاه تولیدی می‌شوند. کاربری‌ای که مورد نظر سازنده اولیه نیست و شاید به همین دلیل هم هست که در اوایل دهه ۱۳۵۰ ساختمان را واگذار می‌کند. به عبارتی جریان‌های اقتصادی و اجتماعی که ظهور و بروز خود را در بلندمرتبه سازی‌های جایی مثل شیکاگو و بعد مراکز شهری دیگر در آمریکا و در دهه‌های اول پس از جنگ جهانی دوم در کشورهای اروپایی مثل انگلیس نشان می‌دهند، در ایران دهه ۱۳۴۰ وجود ندارند که نیاز به تبلور در قالب ساختمان‌های بلند مرتبه داشته باشند. پس این پرسش مطرح می‌شود که اگر جریان‌های اقتصادی به آن ترتیب که مطرح شد وجود نداشتند آیا فرد می‌توانسته بنایی را بسازد و نیروی اقتصادی‌ای به وجود بیاورد که در آن ظرف جای بگیرد؟ یعنی در شرایط نبود نیروی سرمایه‌داری صنعتی و مالی و حتی تجاری مدرن آیا این ظرف مظلوم مناسبی می‌یافت؟ گاه گفته می‌شود که اینجا قرار بود جای بازار را بگیرد. نحوه فعالیت ساختمان پلاسکو از همان آغاز تا آخر نشان می‌دهد که چنین کارکردی فقط تا طبقه معینی می‌توانست وجود داشته باشد. این ناشی از ماهیت چنین فعالیتی است که در هیچ مرکز خریدی هم از حد معینی از طبقات فراتر نمی‌رود. ضمن این که چنان که در نوشته‌های دوره می‌بینیم قصد سازنده ایجاد دفاتر بازرگانی در طبقات بالاتر بوده است که عملی نمی‌شود. واقعیت این است که در آن دوره جریان بازرگانی مدرن به ترتیبی مثل آمریکا موجود نیست و اصولاً مجموعه شرایط تهران در آن روزگار طوری نیست که دفاتر بازرگانی و مالی و صنعتی نیاز به تمرکز در مکان معین داشته باشد. به همین دلیل است که می‌بینیم به جای ایجاد منطقه بلندمرتبه شهری ساختمان پلاسکو تک باقی می‌ماند.

معماران مطرح آن روزگار ایران هم هرچند نوگرا هستند اما به ساخته شدن پلاسکو روی خوش نشان نمی‌دهند. چنان که می‌گویند:

چندی است که ساختن بناهای ۱۵ تا ۲۰ اشکوبه در خیابانها معمول شده که البته این امر نیز بیشتر دلیل بر «بی‌کاراکتر» بودن شهر است. برای نمونه ساختمان بزرگ خیابان اسلامبول را یادآوری مینمائیم. در این خیابان ساختمانی با اسکلت آهن که سر بآسمان کشیده بنا شده که بنا به عقیده اغلب آرشیتکتها و شهرسازان و حتی مردم تهران این ساختمان با در حدود



۵۰ متر ارتفاع دارای ظاهری زنده بوده و از لحاظ معماری شدیداً قابل انتقاد میباشد و ابداً با عرض خیابان اسلامبول و ساختمان هائی که در اطراف آن بنا شده‌اند هم‌آهنگی ندارد.

یا در جای دیگری اشاره می‌کنند که:

اشتباه نشود ما اساساً با ساختمانهای بلند و چندین اشکوبه مخالف نیستیم ولی باید حتماً جا و مکان آنرا در نظر داشت. در نیویورک فقط در دو ناحیه اجازه ساختن عمارتهای آسمان‌خراش داده میشود و در بخشهای دیگر بکلی ممنوع است. در شهرهای اروپا عمارتهای بلند دیده نمیشود مگر در محله‌های مخصوص شهر. در اروپا ساختمانها و شهرها بواسطه اجراء قوانین شهرسازی تناسب و نظم و زیبایی خود را هرگز از دست نمیدهند. و در صورتیکه ما هم بخواهیم ظاهر طهران زیبا و فریبنده باشد هرچه زودتر باید از ادامه این وضع اسفناک جلوگیری کنیم.<sup>۷</sup>

بنابراین نه با وجود معماران تجاری‌اندیش مواجهیم که در ساختن بلندمرتبه‌ها سهم شوند و نه جریان‌های اقتصادی و اجتماعی وجود دارد که بلندمرتبه‌سازی را ضروری سازد.

این مسئله وجه دیگری هم دارد و آن این است که آیا قرار بوده جایی که پلاسکو ساخته می‌شود مرکز اقتصادی تهران شود؟ یعنی آیا مانند اروپای بعد از جنگ جهانی دوم تفکر برنامه‌ریزی شهری چنین اقتضایی داشت؟ البته محدوده پیرامون پلاسکو (که بخشی از محله دولت تهران در دوره قاجاریه بود) از دوره ناصری به بعد به تدریج با ساخته شدن خیابان‌هایی مثل لاله‌زار و شاه‌آباد و فردوسی مرکز فعالیت‌های تجاری و اقتصادی تازه شده بود اما در شرایط رشد سریع سرمایه‌داری وابسته در دهه ۱۳۴۰ آیا پیش‌بینی می‌شد که تبلور کالبدی این جریان نوظهور اقتصادی باشد؟

وقتی به واقعیت‌های اقتصادی-اجتماعی تهران در این دوره نگاه می‌کنیم، به نظر می‌رسد که جریان حیات شهری آن زمان خلاف این تصور پیش می‌رفته است. از اوایل دهه ۱۳۴۰ و حتی شاید قدری پیش از آن با بیرون رفتن دربار و طبقات مرفه از تهران و محله دولت‌جاهایی مثل خیابان لاله‌زار و میدان بهارستان و منطقه پیرامونش، که تا این زمان محل سکونت طبقات مرفه و مرکز تجاری و تفریحی آنها بود، به تدریج موقعیت خود را از دست می‌دهد. وقتی در اوایل همین دهه مسئله ساختن جاده سوم به شمیران مطرح می‌شود معلوم می‌شود که از دست رفتن مرکزیت تفریحی و تجاری جدی است. یعنی زمانی که با ساختن پلاسکو تلاش می‌شود نمادی از مرکزیت مدرنی برای سرمایه تجاری شکل بگیرد، گروه‌های اجتماعی که به نظر می‌رسد مخاطبان اصلی این مرکزیت‌اند در حال گریز از این محدوده هستند.

در پیش‌بینی‌های برنامه‌ای هم به نظر نمی‌رسد که امر مرکزیت بخشی به این محدوده از طریق سیاست‌های برنامه‌ریزی شهری دنبال می‌شد. بررسی طرح جامع تهران که در همان اوایل دهه ۱۳۴۰ توسط مهندسان مشاور



عبدالعزیز فرمانفرمائی‌ان تهیه می‌شود نشان می‌دهد که تهیه‌کنندگان طرح به دنبال جابجایی مرکز شهر به اراضی عباس آباد بودند<sup>۹</sup> و سیاست مرکزیت بخشیدن به این منطقه دنبال نمی‌شد.<sup>۹</sup>

از دههٔ چهل گفته می‌شد که ساختمان پلاسکو را به عنوان نماد سرمایه‌داری مدرن می‌سازند. نکتهٔ مهمی در این عبارت وجود دارد. به جای این که بنا در جریان طبیعی حیات خود به نماد چیزی تبدیل شود به عنوان نماد چیزی ساخته می‌شود. تفاوت بین این دو فرایند دقیقاً در نحوهٔ جریان یافتن حیات در آن بنا و ماهیت فعالیت‌های آن بروز می‌کند. چنان که دیدیم، با توجه به ماهیت فعالیت‌هایی که در پلاسکو حتی در همان دهه‌های قبل از انقلاب رخ می‌داد، این بنا نماد آن بخش از سرمایه‌داری مدرن نبود که نیاز به تمرکز در مکان داشته باشد و در واقع چنان سرمایه‌داری‌ای به وجود نیامد که این بنا نماد آن باشد. پس در واقع «بنایی» به عنوان نماد «چیزی» ساخته می‌شود. توجه فقط به «ساختن» بنا و «نماد» کردن آن برای چیزی است. مسئله‌ای که بررسی دقیق‌تری که در همان زمان ساخت بنا از ماکت آن گرفته شده نشانگر آن است. عکس مورد اشاره از ماکت بنا، یک ابژه، در صورتی منتزع از جهان واقعی و همچون یک اثر هنری آبستره، گرفته شده که تحسین‌کنندگانش به دور آن حلقه زده اند، ابژه‌ای که قرار است نماد سرمایه‌داری مدرن باشد. از سرمایه‌داری مدرن فقط صورت معمارانهٔ آن، ساختمان فولادی بلندمرتبه، میراث میس فان در روهه، موجود است و بازنمایی این صورت گویی به جای روابط و فعالیت‌های اقتصادی سرمایه‌داری مدرن می‌نشیند. به نظر می‌رسد این همان چیزی است که مایکل هیز آن را «معماری عصر گفتمان» می‌نامد.<sup>۱۰</sup> زمانی که معماری به وضعیتی رسیده است که «ابژه‌های آن، هر قدر هم پیچیده یا مصنوع باشند، فقط عناصر یا مجموعه‌های ساختمانی تفسیر نمی‌شوند، بلکه شیوه‌ای برای ادراک و ساختن هویت‌ها و تفاوت‌ها هستند».<sup>۱۱</sup> یعنی به این ترتیب معماری نوع خاصی از «تولید نمادین اجتماعی» است که وظیفهٔ اولیه‌اش ساختن «مفاهیم و مواضع سوژه‌ها است تا ساختن چیزها».<sup>۱۲</sup> به این ترتیب است که می‌توان فهمید چگونه ساختمان پلاسکو می‌تواند به عنوان نماد سرمایه‌داری مدرن ساخته شود بدون این که سرمایه‌داری مدرنی موجود باشد که ظرفیت جای گرفتن در آن را داشته باشد. به دلیل همین وظیفهٔ نمادسازی معماری بوده که در سال‌های اخیر و به ویژه از سال گذشته که ساختمان پلاسکو در آتش سوخت و از بین رفت، از آن به عنوان نماد «مدرنیتهٔ اخیر» یا «مدرنیتهٔ متأخر» نام برده شد. هرچند مبدعان این ترکیب (مثل علی میرسپاسی) مفهوم مدرنیته را در آن روشن نکرده و از مبهم بودنش سخن گفته‌اند، روشن است که وجه نمادین این نامگذاری برجسته بوده است.

تأمل مختصری بر چگونگی ساخته شدن ساختمان پلاسکو و هویت یابی آن بیشتر از آن رو بود که این مسئله مطرح شود که در شرایط کنونی چه باید کرد؟





چنان که دیدیم به نظر می‌رسد جنبه نمادسازی برای برساختن هویتی برای بنای معماری بر جنبه‌های کارکردی و ... تفوق دارد. چون همان گونه که اغلب گفته‌اند، فعالیت‌هایی که در ساختمان پلاسکو جای گرفته بودند، جز در چند طبقه اول که خرده فروشی و همچون بازار بود،<sup>۱۳</sup> تناسبی با این شیوه استقرار نداشتند و در واقع نیازی به قرار گرفتن در ارتفاع نداشتند. بنابراین اگر قرار باشد دوباره بنایی ساخته شود که همه این فعالیت‌ها، با وجود عدم تناسب با شیوه استقرارشان در آن جای بگیرند، مسئله نمادسازی است که اهمیت دارد.<sup>۱۴</sup> در این صورت چنین برجی در زمانه معاصر و در تهران معاصر نماد چه خواهد بود؟ نماد سرمایه داری مدرن؟ نماد مدرنیته متأخر؟ چه مفهومی از مدرنیته متأخر مدنظر است که باید حتماً شکل برج به خود بگیرد؟ در شهری که به طور کلی از نظر تعداد برج‌های تجاری و اداری به حالت اشباع رسیده است و در منطقه‌ای از شهر که طوفان برج‌سازی دهه‌های قبل آن را در نوردیده، برج جدید نماد چه خواهد بود؟

پی‌نوشت

گونه‌های دیگر، خانه مجزای حومه‌ای و پارک شهری است.

<sup>۱۲</sup> نکته جالب در ادامه بحث است وقتی کوستوف اشاره می‌کند که برخلاف آمریکا، هسته‌های شهرهای اروپایی شیوه کاربری مختلط خود را حفظ کردند؛ در ساختمان‌های جدیدشان، اشتغال و سکونت همراه با هم بودند و طولی نکشید که محدودیت‌های رسمی بر ارتفاع اعمال شد. <sup>۱۳</sup> منظور جنگ‌های استقلال آمریکا است.

<sup>۴</sup> Spiro Kostof, *History of Architecture: Setting and Rituals*. N.Y.: Oxford University Press, p. 655.

<sup>۵</sup> Peter Hall, *Cities of Tomorrow: An Intellectual History of Urban Planning and Design Since 1880*. London: Wiley Blackwell, 4th Ed., p. 238.

<sup>۶</sup> Ibid., 267-269.

<sup>۷</sup> و. «نواقص شهر تهران». در معماری نوین، ش ۱ (۱۳۴۰)، ص ۴۴-۴۶.

<sup>۸</sup> ک. به طرح جامع فرمانفرمائیان.

<sup>۹</sup> البته شاید باید خدا را شکر کرد که چنین سیاستی در آن زمان دنبال نشده است که احتمالاً همین بقایای بافت تاریخی تهران را نیز می‌بلعید!

<sup>۱۰</sup> Michael Hays. *Architecture's Desire: Reading The Late Avant-Garde*. Cambridge, MA: MIT Press, p.3.

<sup>۱۱</sup> Ibid., 2.

<sup>۱۲</sup> Ibid., 1.

<sup>۱۳</sup> نکته جالب این است که همه خاطره‌هایی که از پلاسکو (در رسانه‌های مختلف در طی سال گذشته) نقل شده به رویدادهایی در چند طبقه پایین اشاره دارند، جایی که نقش بازار داشت و خاطره‌ای از طبقات بالا (جز سلف سرویس در طبقه آخر) نقل نمی‌شود.

<sup>۱۴</sup> به نظر می‌رسد اگر مسئله نمادسازی اهمیت نداشته باشد، حتی اگر مسئله بازگرداندن همه فعالیت‌ها به همان محدوده استقرار بنا مدنظر باشد، به راه حل‌های دیگری جز ساختن برج هم می‌توان اندیشید.



## پلاسکو: همه مقصریم

مجتبی بدیعی | استاد گروه معماری، دانشگاه شهید بهشتی؛ فعال سیاسی

آسمان‌خراش جهنمی یکی از فیلم‌های ماندگار تاریخ سینماست که اهمیت معماری و دانش فراگیر مهندسی ساختمان را به‌ویژه در ساختمان‌های بلندمرتبه به خوبی نشان می‌دهد. ساختمان هر چه بزرگ‌تر و پیچیده‌تر و بلندتر می‌شود، ضرورت نقش مدیریت و نظارت محوری معماران را علاوه بر طراحی اولیه آن بهتر و بیشتر خاطر نشان می‌کند. این تنها و تنها معمار است که با کلیت ساختمان به‌ویژه ساختمان‌های بزرگ و پیچیده و بلندمرتبه از ابتدا تا انتها (از طراحی تا نازک‌کاری و نماکاری) همراه است و نمی‌تواند و نباید که با آن به صورت بخشی و موضعی برخورد نماید. معماران این گونه ساختمان‌ها به سان کارگردان یک فیلم باید دانش و تجربه و زبان ارتباط با کلیه عوامل دست اندر کار یک ساختمان را بلد باشند تا بتوانند آن را راهبری نمایند و ضامن صحت و دقت اجرای طرحشان باشند.

اما ساختمان علاوه بر مراحل طراحی و ساخت، به دو دانش دیگر هم محتاج است: الف-دانش و تجربه مدیریت و نگهداری ساختمان در طول مدت عمر و حیات آن؛ ب- دانش بهره‌برداری درست مالکان و ساکنان از ساختمان به نحوی که آنان بدانند که تنها مالک و صاحب حقوقی فضای در اختیارشان هستند و حق دستکاری و تغییر در تأسیسات و تجهیزات و سازه و نمای عمومی و مشاعات ساختمان را مطلقاً ندارند. پیکره این گونه ساختمان‌ها به سان یک موجود پیچیده به هم وابسته و در هم تنیده است و هرگونه دستکاری و تغییر موردی و موضعی می‌تواند عواقب خطرناکی را برای ساختمان در بر داشته باشد و کلیت آن را با مخاطرات جدی روبه‌رو سازد.

آنچه گفته شد عمدتاً وجه درونی ساختمان به لحاظ سخت‌افزاری و نرم‌افزاری آن بود. اما این گونه ساختمان‌ها با وجود بزرگ بودن و پیچیده بودن در مقیاس مدیریت شهری تنها و تنها یک دانه و یک سلول از اندام بدنه شهری هستند و خوب و بد عمل کردن سازندگان و مالکان و ساکنان و بهره‌برداران، نافی مسئولیت خطیر مدیران و مسئولان شهری نیست. مدیران و مسئولان حق ندارند با تخلفات در این گونه ساختمان‌ها (با هر نیت و انگیزه و توجیه) با مسامحه و سهل‌انگاری و مماشات برخورد نمایند. و لذا نظارت مستمر بر این گونه ساختمان‌ها (حتی پس از ساخت و اتمام بنا) یک ضرورت تام و یک وظیفه مدیریتی است.

پلاسکو متعلق به نسلی از ساختمان‌های بلندمرتبه است که نماینده ساخت و سازهای جدید در کشوراند. واقعیت آن است که در کشوری با مشخصات ایران، این گونه ساختمان‌ها قدمت چندانی ندارند. عکس‌های هوایی



۵۰-۶۰ سال پیش به خوبی نشان می‌دهد سیمای عمومی فضایی تهران چگونه بوده است و اکثریت قریب به اتفاق ساختمان‌های تهران چند طبقه بوده است. لذا عدم رعایت بسیاری از استانداردهای بلندمرتبه‌سازی در هنگام ساخت این گونه ساختمان‌ها چندان عجیب و دور از انتظار نیست. در واقع نفس بلندمرتبه‌سازی به عنوان یکی از نمادهای معماری مدرن آنقدر جذبه داشت که کمتر کسی و نهادی به ضرورت‌های رعایت نکات ایمنی به ویژه در مواقع بحرانی و وقوع حوادث غیرمترقبه فکر می‌کرد.

اما پلاسکو نماینده یک گروه دیگر از ساختمان‌ها نیز هست. ساختمانی که پیچیدگی بهره‌برداری در آن زیاد است. متأسفانه فرهنگ حاکم بر این ساختمان‌ها به کلی با فرهنگ حاکم بر بازارهای سنتی متفاوت است. انگار ساختمان‌های جدید با خود فرهنگ جدید به ارمغان می‌آورند. بازار به عنوان یک نهاد تاریخی و اقتصادی-اجتماعی اثرگذار که قلب تپنده فعالیت‌های تجاری-تولیدی-خدماتی-فنی صنوف مختلف بود، آداب و رفتار ویژه‌ای بر آن حاکم بود و همه موظف و مکلف به رعایت آن بودند. اما گسستی که در این گونه ساختمان‌های تجاری خدماتی-تولیدی نسبت به نهاد بازار سنتی ایجاد شده، خلق و خوئی را بر آن حاکم کرده است که نقش اخلاق و سلامت حرفه‌ای در آن هر روز کم‌رنگ‌تر از گذشته شده است. فروش و سود بیشتر آن هم به هر قیمت مهم‌ترین قانون مبنای عمل عاملان شده است. لذا نگرش عاقبت‌گرا و آینده‌نگر و قیامت‌محور هر روز از مناسبات اقتصادی حاکم بر این گونه مجموعه‌ها بیشتر و بیشتر رخت بر می‌بندد و نگرش حداکثر سود در حداقل زمان با حداقل زحمت و کیفیت جانشین آن می‌شود. در مناسبات بین کارفرمایان و حرفه‌مندان و کارگران هم، از آن پیوند اخلاقی و انسانی حاکم بر مناسبات سنتی بازار کاسته می‌شود و فرار از بیمه و مالیات و عوارض به هر قیمت و با هر ترفندی یک رویه حاکم می‌شود و نه تنها این امر مفهوم تخلفی خود را از دست می‌دهد بلکه یک نوع زرنگی و حواس‌جمعی ویژه ارزیابی می‌شود. این است که امنیت شغلی و پایداری و ثبات شغلی نیز به تدریج ارزش و اعتبار خود را از دست می‌دهد و روزمرگی و باری به هر جهتی فضای غالب و حاکم می‌شود.

در جامعه مدرن بسیاری از نهادها کارکرد و شرایط خاص و ویژه و اضطراری دارند، آتش‌نشانی از زمره این نهادهاست. آتش‌نشانی برای مقابله با همین شرایط خاص و پیچیده و بحرانی به وجود آمده است. لذا حمایت از این نهادها و مجهز ساختن آنها به تجهیزات و تأسیسات کارآمد، جزو وظایف مدیریت شهری و شهرداری‌هاست. متأسفانه در حالی که هزینه‌های غیرضروری و تشریفاتی و نمایشی بر بسیاری از فعالیت‌های شهرداری حاکم است، اختصاص منابع لازم و آموزش مستمر، خرید تجهیزات پیشرفته و سازماندهی لازم فضایی و فراگیر برای آتش‌نشانی به میزان زیادی مورد غفلت واقع شده است.



اما شهروندان هم در این میان نقش مؤثر دارند. شهروند آگاه و پرسشگر، مسئولان را پاسخگو می‌کند. شهروندان باید بدانند چنانچه به حقوق و وظایف خود آگاه و عامل نباشند، نباید انتظار یک شهر خوب و قابل زیست مطلوب را داشته باشند. شهروندان باید بدانند که در مواقع بحران لشگر تماشاچی نباشند و از آن بدتر، مخل عملیات امدادرسانی نشوند. آنچه در جریان پلاسکو اتفاق افتاد برای شهروندان تهرانی نیز نمره خوبی به دنبال نداشت. رسانه‌ها هم برخورد خوبی با حادثه پلاسکو نداشتند. نباید با این گونه اتفاقات سیاسی و جریانی برخورد کرد و آن را اسباب تسویه حساب های سیاسی قرار داد. واقعیت آن است که همه ما در این گونه موارد، ضعف‌های جدی داریم و فاقد بینش و سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی و سازماندهی اجرایی هستیم. بازی با این گونه اتفاقات، فرهنگ خوبی را بر جامعه حاکم نمی‌کند و سطح عمومی رفتار در جامعه را تنازل می‌دهد. فرافکنی و همه تقصیرات را به گردن طرف مقابل انداختن، رویکرد خوب و کارگشایی نیست.

پلاسکو یک حادثه تلخ و یک اتفاق ناگوار بود که تمام شد. اما زندگی جریان دارد. آنچه می‌تواند جریان زندگی را زیبا و تعالی‌بخش کند، نحوه برخورد و عبرت‌آموزی از این حوادث ناگوار است. گذشته چراغ راه آینده است. بپذیریم همه در پلاسکو (و پلاسکوها) مقصریم. بلندمرتبه‌سازی در ایران دچار بحران جدی است. نگذاریم سوداگری حاکم بر بلندمرتبه‌سازی، فاجعه پلاسکو را تکرار کند. رفع ابهامات و نواقص قانونی و تقویت دانش و بینش مدیریت شهری و نظارت وسیع و گسترده شهروندان و نهادهای مردم‌محور حداقل وظایف ماست. فاعتبروا یا اولی الابصار... پس عبرت بگیرید ای صاحبان بصیرت.



## نگاهی گذرا بر فاجعه دردناک پلاسکو

پرویز پیران | جامعه‌شناس

به هنگام خیره نگاه کردن به جعبه جادو یا جادوگری که تلویزیونش خوانند و مشاهده فرو ریختن ساختمان نمادین شده پلاسکو آوار بی‌شماری پرسش بر جان آدمی فرو می‌ریزد؛ وحشت عظیم درک این مسئله که در قرن بیست‌ویکم میلادی با این همه پیشرفت خیره‌کننده فنی و دورانی که هوشمند و دانش‌بنیان می‌خوانند، این چنین به ارزانی آتش‌نشانان شجاع و در این قحطسال دمشق با وجدان حرفه‌ای و کارگران زحمتکش و حتما شریف و صاحبان مغازه‌ها پرپر می‌شوند و شمار بیشتری از هستی ساقط؛ چه باید گفت؟ خوشبختانه سردردی سهمگین هجوم می‌آورد تا راه بر خشم و احساس ناتوانی بر بندد. دو روزی می‌گذرد تا با آرامشی نسبی دوباره به فاجعه‌ای عظیم و در همان حال تراژیک، پرداخته شود.

چنانچه به ساده کردن ابعاد گوناگون و در هم تنیده مسئله اقدام شود به چهار سرفصل می‌توان بسنده کرد: نخست عوامل انسانی که اجنبی آن نیز می‌تواند هیومن‌ور باشد؛ دو دیگر عوامل اطلاعات یا ارتباط‌محور یا اینفو‌ور؛ سوم مباحث فنی یا تکنو‌ور و در فرجام مسایل سازمان‌محور یا اورگو‌ور. صورت مسئله ساده شده بخش بندی پیش گفته را تایید می‌کند. سوژه‌ای (ساختمان پلاسکو)، در لحظه‌ای (زمان)، به آتشی عظیم (رخداد)، دچار شده و آتش‌نشانان و عوامل دیگری در خیابان استانبول (مکان یا فضا) گرد آمده‌اند اما شد آنچه نباید می‌شد (آثار و پیامدها).

نخست آنکه توده‌ای از آدمیان گرد آمدند و با غریو و هلهله به عکس‌برداری و گرفتن فیلم دست گشادند و راه بر یاری‌رسانان بستند. پس چاره‌ای نیست جز آنکه بپذیریم که در اثر رنج‌های تاریخی و آسیب‌های امروزی و رنج‌های زیستن در این زمان و مکان دچار مشکلات جدی و پیچیده‌ایم. خودمحوری تاریخی علاج نشده، در زمانه سر بریدن اخلاق، لمپنیسم و شارلاتانی خاص نوکیسگی رانت‌محور در اقلیتی، و ستیز جانکاه اکثریت برای بقا، شرایط بغرنجی را پدید آورده که در ترکیب با بی‌اعتمادی فراگیر شده و چند عامل دیگر که بحث از آنها بماند، جامعه را لحظه‌ای و تحریک‌پذیر ساخته است.

از نظر گردش آزاد اطلاعات و رسانه‌های مورد اعتماد و در رأس آنها وضعیت اسفبار رسانه ملی که بیشتر اوقات وقت خود را صرف توضیح فرش‌خانه‌ی حنین ابن اسحاق طوسی در جابقلا می‌کند، رسانه‌های دنیای مجازی به صورت درهم، سره و ناسره، هدفمند چه میهنی و چه ضد آن میدان‌داری می‌کند. در چنین شرایطی بازار شایعه، غلو و بزرگ‌نمایی سخت‌گرم و پررونق گشته است. فقط کافی است پژوهنده شریف و آگاهی به تحلیل به تحلیل



مطالب دنیای مجازی دست گشاید تا ده‌ها علت آتش‌سوزی که نیمی از آنها بر نظریه کهن توطئه باب طبع ایرانیان استوار است. چنین تحلیلی نشان می‌دهد که چه بر سر سرمایه اجتماعی عام یا مرتبط به سازمان‌های رسمی آمده است و نگرش‌های دنیای مجازی اکثراً بر چه مداری می‌گردد.

در زمینه تکنوور یا بعد فنی، فاجعه پلاسکو نشان داد که یکی از مهمترین سازمان‌های امدادی در شهری که بر پایه رانت در گردش و مافیای سخت‌فربه زمین و مسکن صاحب‌صدها برج شده است و در دوره پیشین شهرداری حتی مجوز چهل طبقه نیز صادر شده در برابر آتش‌سوزی و سایر حوادث تا به چه میزان مصون است. فراموش نشود که کلان‌شهر تهران در انتظار زلزله‌ای مهیب است و احتمال آتش‌سوزی در چنان شرایطی جدی است. تصور کنید که در نبودن رسانه‌ای قابل اطمینان و اعتماد چه شرایطی پیش خواهد آمد؟ نکته قابل توجه آنست که شهرداری تهران با بودجه‌ای باور نکردنی و با بدهی بی‌سابقه چه کار مهم‌تری از تجهیز سازمان آتش‌نشانی داشته است. عجیب‌تر آنکه حتی بنا به گزارش برخی از رسانه‌ها، بودجه تخصیصی نیز کاملاً به آتش‌نشانی پرداخت نشده است. پرسش بعدی آن است که چرا علی‌رغم انبوهی مجوز بلندمرتبه که داستان آن بر همه آشناست، شهرداری آتش‌نشان هوایی ندارد؟ که باز هم بگذار و بگذر.

آخرین نکته به مباحث سازمانی یا اورگوور اختصاص دارد، مبحثی پر از آب چشم. فساد گسترده، غلبه رابطه بجای ضابطه و در نتیجه فقدان چشمگیر شایسته‌سالاری (فقط لحظه‌ای به استخدام‌های سال آخر شهرداری ببینید و به حقوق‌های تعیین شده مندرج در روزنامه‌ها مراجعه کنید)، بخشی بودن ساختار اداری و عدم هماهنگی در کنار فقدان برنامه‌ریزی یا آرزوها و خواسته‌های مدیر را برنامه ساختن، خود محوری سازمانی، ناکارآمدی ژرف و نهادینه شده، استبداد مدیریتی و ضعف یا فقدان انگیزه در رده‌های متوسط و پایین و البته منفعت‌محوری و وجود مافیاهای متعدد و در رقابت، فقدان احترام به قانون و قانون‌گرایی را نیز نباید از یاد برد.

حالا باید پرسید آیا آنچه بر سر پلاسکو آمد حتی اگر شایعات منفی نیز مردود شناخته شوند، با تمامی دردناکی رنج‌آوری با تمام آثار مهیب و باور نکردنی آن، طبیعی و قانونمند نبوده است؟ پاسخ را به خوانندگان عزیز و گرانقدر وا می‌گذاریم. تا بعد...



## «جایگزین پلاسکو» یعنی چه؟

محمدرضا حائری مازندرانی | معمار، شهرساز و سردبیر مجله اندیشه /یرانشهر

هنوز این پرسش به قوت خود باقی است که معانی جایگزین ساختمان پلاسکو در یک سال گذشته چه بود و هنوز نیز در سالگرد سوختن پلاسکو این امکان وجود دارد که تصمیم‌گیران، فرایند رسیدن به ساختمان جایگزین را بطور شفاف توضیح دهند. در گفتگو با هفت سؤال زیر سعی شد تا فضای مورد نظر یکی از اهالی تهران برای یافتن معانی جایگزین پلاسکو روشن شود.

۱. آیا پلاسکو یک ساختمان بود که آتش گرفت؟

بله. پلاسکو یک ساختمان بود. اما یک ساختمان معمولی و مستعمل نبود. این ساختمان با تاریخ معاصر شدن شهر تهران عجین شده بود و می‌توان از آن به عنوان یک خاطره جمعی نام برد. این بنای بلندقامت با اسکلت فلزی نمایندگی گرایش‌هایی را در معاصر شدن و مدرن شدن شهر ما بر عهده داشت. بی‌آنکه در این جا به ارزیابی ساختمان پلاسکو پرداخته شود این بنا به عنوان یک خاطره شهری تاثیرگذار با منظر شهری و فعالیت‌های تهرانی‌ها گره خورده بود، خاطره‌ای که در طی زمان شکل گرفت و با آن تهرانی‌ها با تصور خود این فضای شهری را تصویر کردند. بی‌آنکه برنامه‌ای از پیش تصویب و یا از بالا تصمیم گرفته شود.

۲. آیا پلاسکو ساختمانی متعلق به یک مالک است و تنها مالک می‌تواند برای جایگزین آن تصمیم بگیرد؟

بحث مالکیت ساختمان پلاسکو را می‌توان از نظر حقوقی، شرعی و قانونی بررسی کرد. به هر صورت این ساختمان از آن گروه بناهایی است که پس از انقلاب اسلامی مصادره شده و وضعیت مالکیت عرصه و اعیان آن چندان روشن و شفاف گزارش نشده است. به همین دلیل «مالک» فعلی که بنیاد مستضعفان است برای جایگزین پلاسکو یک مهندس مشاور معمار و شهرساز را فراخواند و تنی چند از مدیران معمار و شهرساز را برای تشکیل اتاق فکر به کمک طلبید. از طرفی دیگر این موضوع که مالک و مشاورانش می‌توانند برای چنین ساختمانی که با خاطره شهر عجین شده تصمیم‌گیری کنند به سرعت مورد گفتگوی رسانه‌ها، متخصصین و متفکرین قرار گرفت. به همین علت موضوع جایگزین پلاسکو به «مسابقه» گذاشته شد. ولی معلوم نشد که هدف از برگزاری مسابقه چه بود و نتیجه مسابقه چگونه به این موضوع ختم شد که ساختمان جدیدی باید جایگزین شود.

۳. آیا پلاسکو یک ساختمان بود که مخاطبانش به بهره‌برداران آن محدود می‌شد؟

در پاسخ به سوال اول اشاره شد که پلاسکو تنها یک ساختمان بود بلکه یک خاطره جمعی و فضای شهری خودانگیخته بود که در ارتباط با ساکنان شهر شکل گرفته بود و مخاطبانش فراتر از کسانی بودند که مستقیماً از



ساختمان استفاده می‌کردند و اکنون با این فاجعه دردناکی که برایش رخ داد مقیاس مخاطبانش از تهران و ایران نیز فراتر رفت و وضعیتی پیش آمد که گروه‌های اجتماعی و گروه‌های حرفه‌ای و گروه‌های مدیریتی بسیار متنوع و گسترده‌ای مخاطب وضعیت ایجاد شده شدند.

۴. آیا ساختمان پلاسکو پیش از آتش گرفتن و خاکستر شدن نسوخته بود؟

تاریخچه ساختمان پلاسکو مانند داستانی است که از پیش سرنوشت محتومی برای آن رقم زده شده است؛ نوعی تراژدی که از پیش معلوم است که این فرزند باید به دست نادانی پدر کشته شود. تمام شواهد یک دهه گذشته حاکی از آن است که بحران‌های ناگواری در سلامت و ایمنی و امنیت این ساختمان حادث شده بود. هیچکدام از ضعف‌ها و بحران‌ها برطرف نشدند. مدیریت و مسئولین شهر با پلاسکو همانند فرزندی رها شده که به هرشکلی که خواست رشد کند رفتار کرد و این آتش گرفتن و خاکستر شدنِ خاطره شهر تصویر چهره مجسمی از فاجعه‌ای از پیش آماده‌سازی شده بود که در تصور نمی‌گنجید.

۵. آیا جایگزین ساختمان پلاسکو باید یک ساختمان باشد؟

پاسخ به این پرسش خود چالش بسیار عظیمی است چرا که راه حل جایگزین ساختمانی که نقش خاطره جمعی و فضای شهری را برعهده داشت و بخشی از تاریخ معاصر تهران محسوب می‌شد، قاعدتا راه حلی متعارف و بازاری نمی‌بایست باشد. اگرچه در هر حالت باید پاسخگوی مال باختگان و صاحبان حقوق باشد. ولی به این دلیل که مخاطبین این ساختمان فراتر از مالکین و بهره برداران آن است باید به راه حل‌های آگاهانه‌تر و خلاقانه‌تر فکر کرد به ویژه در بافتی که بافت تاریخی و ارزشمند شهر محسوب می‌شود، خلاقیت در این است که بدلیل دیگری غیر از یک ساختمان جایگزین شود پرسش این است آیا جایگزین، می‌تواند چیزی غیر از یک ساختمان و یک برج باشد؟ و آیا بدیل جایگزین نمی‌بایست برای خاطره فضایی شهروندان ارزش قائل شود؟

۶. کدام نیروها در ایران معاصر ساختمان جایگزین پلاسکو را شکل می‌دهند؟

حال که پلاسکو در آتش فقدان نظارت و مدیریت‌های مورد نیاز، سوخته است و تمام جامعه این سوختن را دیده و آن را شهادت داده و اشک ریخته‌اند نقش افکار عمومی چه می‌شود؟ سوال اینجاست که آیا این نیروها در شکل‌دهی جایگزین پلاسکو دخالت داده شده‌اند؟ و آیا این نیروها درست هدایت شده‌اند و درست از آنها پاسخ گرفته شده است؟ آیا در این یک سالی که گذشت منافع خصوصی‌تر و بازار مستغلات زمین و ساختمان نقش عمده را در شکل‌دهی جایگزین پلاسکو برعهده گرفته‌اند و یا منفعت عمومی؟





۷. آیا اکنون که قرارست در ۲۹ دی ماه ۱۳۹۶ کلنگ جایگزین پلاسکو زده شود، مردم تهران، خانواده‌های داغدار آتش‌نشانان، کسبه و مالباختگان، جامعه‌شناسان، معماران و شهرسازان و مخاطبان گسترده این ماجرا می‌توانند در فرایند جایگزین کردن ساختمانی به جای ساختمان در آتش سوخته پلاسکو خواستار شفافیت باشند؟

قاعدا تا در حد فاصل سوختن تا کلنگ زنی، مالک بنا (بنیاد مستضعفان) در رایزنی با مشاور معمار و شهرساز و هیئت متفکرین به توافق رسیده‌اند اما مردم و متخصصین اطلاعی ندارند و نمی‌دانند در تاریخ مقرر، کلنگ چه چیزی زده می‌شود. حداقل خواسته جامعه این است که فرآیند جایگزین پلاسکو شفاف بیان شود: جایگزین ساختمان پلاسکو کدام معانی را در خود متبلور خواهد کرد؟ و چه فرآیندی طی شده تا این کلنگ بر زمین زده شود و چه فرآیندی قرارست در آینده طی شود؟ معتقدم هنوز و همچنان این فرصت وجود دارد که با جامعه مخاطب به صورت شفاف گفتگو کنیم و شفاف عمل کنیم. بالاخره یک گروه پر قدرتی از بنیاد مستضعفان، مشاوران با سابقه و هیئت متفکرین در مقیاس ملی این تصمیم را گرفته‌اند. اکنون یک سال از آن فاجعه می‌گذرد و ما باید بدانیم (مراد از ما، مخاطبین در مقیاس ملی و فراملی است) در فرآیند جایگزین کردن چه اتفاقی افتاده است و چگونه به این نتیجه رسیده‌اند. اگر این شفافیت محقق شود، تجربه مهمی در تاریخ معماری و شهرسازی معاصر ایران صورت گرفته است که خود بار معانی ارزشمندی را در بر دارد.

×××

در لابلاهای ترانه‌های قدیمی تهرون منتسب به کوچه و بازار که از زبان مرحوم مرتضی احمدی شنیده شده مانند «حمومی آی حمومی لنگ و قدیفه‌ام را بردن» این ترانه ناتمام بروز یافته است.

پلاسکو پلاسید

پلاسکو آتیشید

پلاسکو پلاسید

داغش رو دلمون ماسید

کسی به دادمون نرسید

پلاسکو را کی دید؟

پلاسکو پرید

مستضعف پلاستیک خرید...

پلاسکو پلاسید



## ساختمان پلاسکو: یکی از هزاران

سولماز حسینیون\* | متخصص مدیریت بحران و تاب‌آوری

ساختمان پلاسکو یکی از اولین بناهای مدرن در ایران بود که در زمان خود و حتی سال‌ها پس از ظهور خود به عنوان نمادی در شهر تهران باقی ماند. علیرغم نقدهایی که به مکان‌یابی آن در میان بافت تاریخی تهران شده است، این بنا بخشی از تاریخ ما و هویت ما، نه تنها برای شهر تهران که برای دوران تحول کشور ما به سوی مدرنیته بود. اما همه این هویت و تاریخ در عرض چند ساعت فروریخت؛ هرچند نابودی هویتی ما از طریق تخریب نشانه‌ها و نمادهای معمارانه ما دهه‌هاست که توسط متخصصین و کارشناسان همین مرز و بوم آغاز شده و با روندهای سودجویانه به صورتی جدی ادامه داشته و دارد.

فاجعه پلاسکو تنها بروز قابل پیش‌بینی یکی از فجایعی بود که هر لحظه زندگی روزمره ما را در بناها و محیط‌های ناامن شهر تهران و سایر شهرها تهدید می‌کند. بحث مدیریت بحران در ساختمان‌ها و شهرها بحث جدیدی نیست و مسلماً با یک نگاه ساده می‌توان عمق فجایع محتمل متعددی را که هر لحظه احتمال وقوعشان زیرپوست این شهر و به تبع شهرهای دیگر کشورمان می‌رود، مشاهده کرد. اما نتیجه هر بار حذف است. هرچه از جنس کارشناسی‌های دلسوزانه و هشدارهای تخصصی است باید حذف شود تا باور کنیم «همه چیز امن و امان است». واقعیت این است که بحث ایمنی و آماده بودن برای زمان‌های بحرانی تنها تجلی عقل است و درگیری با فجایع قابل پیش‌گیری یا تخفیف شرط عقل سلیم که نباید آن را با توهم ترس بی‌مورد، به کناری راند.

ساختمان‌ها و شهرهای ما نیز مانند هر شهر دیگری در جهان نیاز به طرح‌های پیش‌گیری و آمادگی دارند، از کلیت شهر گرفته تا تک‌بناهای عمومی و مسکونی؛ چرا که هر محیطی همواره در معرض بحران‌های طبیعی و مصنوعی فراوان در مقیاس‌های مختلف است. پس می‌بایست نه به صورت شعاری و دکوری برای نگارش مقاله و شرکت در کنفرانس‌های خارجی و اجرای نمایش‌های رسانه‌ای، بلکه به صورت دلسوزانه و واقعی تهیه شده و ضمناً به صورت ماهانه و در دوره‌های زمانی منظم به آنها عمل شده و اجرا شوند.

تمام مکان‌های عمومی به‌ویژه بناهای عمومی و پرمراجعه مانند ایستگاه‌های مترو و قطار، فرودگاه‌ها، بیمارستان‌ها، بناهای اداری، سینماها، تئاترها می‌بایست، در بدو ورود، دارای برنامه و نقشه‌های مدیریت بحران و

\* دکترای تخصصی طراحی شهری از دانشگاه ملبورن استرالیا



تخلیه اضطراری باشند که برای تمام ساکنان، کارمندان، مراجعه‌کنندگان، و کاربران این مکان‌ها قابل مشاهده بوده، به راحتی و با گرافیک گویا و ادبیات صریح فهمیده شده و قابل اجرا باشند. تمام طبقات و بخش‌ها می‌بایست دارای نقشه‌ها و پلان‌های راهنمای طبقات بوده و راه‌های خروجی و فرار و محل تجهیزات اطفاء حریق و کمک‌های اولیه مشخص شوند. تمام بناها می‌بایست حداقل ماهی یک بار دارای برنامه‌ای برای تمرین خروج اضطراری برای افراد داخل ساختمان باشند. هر طبقه و هر بخش حداقل یک مسئول و یک جایگزین برای هدایت و مدیریت افراد در زمان‌های حادثه داشته باشد که رسماً به همه معرفی شوند. بازبینی‌های دقیق و دوره‌ای مطابق فهرست‌ها و چک‌لیست‌های استاندارد برای بررسی وضعیت ایمنی ساختمان و تمام جزئیات و تجهیزات آن می‌بایست تهیه شده و هر بنا بسته به نوع کارکرد، جمعیت استفاده‌کننده، و ویژگی‌های کالبدی‌اش برنامه‌ای خاص داشته باشد. این وظیفه معاونت پیش‌گیری و آمادگی سازمان مدیریت بحران شهر تهران است که متأسفانه در تمام این سال‌ها کاملاً مغفول مانده است. طی دو دهه گذشته، علی‌رغم دعوت از کارشناسان خارجی به ویژه جایکا، و صرف هزینه‌های زیاد و سنگین برای آنها، به هیچ‌یک از توصیه‌های این کارشناسان نیز عمل نشده است. نقشه‌های تولیدشده برای تخلیه اضطراری محلات، که به‌تازگی پخش شده اند، ناکارآمد، غیرکاربردی، و قدیمی هستند و نه تنها غیرعملی هستند، بلکه استفاده از آنها دارای مشکلات متعدد است که در این یادداشت نمی‌گنجد. متأسفانه هیچ‌یک از مکان‌های عمومی یا ساختمان‌های بلند شهرهای ما یا ساختمان‌های وابسته به شهرداری و وزارت راه و شهرسازی، که سازمان مدیریت بحران متولی این امور آنهاست، نیز چنین برنامه‌هایی ندارند؛ چه رسد به سایر ساختمان‌های عمومی شهری مانند سینماها، بیمارستان‌ها، هتل‌ها، ایستگاه‌ها و .... در زمانی که بناهای متعلق به سازمان‌های سیاست‌گذار و قانون‌گذار در زمینه شهر و معماری نیز دارای برنامه‌های حداقلی مدیریت بحران نیستند نمی‌توان انتظار هوشیاری و مسئولیت‌پذیری در این زمینه‌ها داشت.

درمورد بناهای با کاربری‌های عمومی مانند ایستگاه‌های مترو، مراکز تجاری و خرید و بازارها، سینماها، دانشگاه‌ها و از همه مهم‌تر مراکز امدادی مانند بیمارستان‌ها و مراکز درمانی و ایستگاه‌های آتش‌نشانی اهمیت این موضوع دو چندان است. متأسفانه در سال‌های اخیر، هر بار که زلزله‌ای یا بحرانی مانند آتش‌سوزی پیش آمده، مدیران به‌صورت مقطعی دست‌جانبانده و حرکتی نشان می‌دهند؛ مثلاً وام‌هایی برای مقاوم‌سازی بیمارستان‌ها داده شد که متأسفانه بیشتر صرف‌نماسازی و بهبود ظاهری ساختمان‌ها شد تا تجهیزات و آماده‌سازی در برابر بحران که باز هم این وظیفه معاونت پیش‌گیری و آمادگی سازمان مدیریت بحران شهر تهران است که باید با بازدیدهای مرتب و تهیه طرح‌ها و برنامه برای هر ساختمان این مهم با جدیت انجام شود.



متأسفانه دیدگاه‌های مدیریت شهری، چه در وزارت راه و شهرسازی و چه شهرداری و شورای شهر و به تبع رسانه‌ها، به سرعت انگشت اتهام را به سوی کهنگی و ضرورت نوسازی و یا انتقال کاربری‌ها به بناهای نوساز می‌بینند؛ امری که در میان مردم نیز با گفته‌های مسئولان جا افتاده است. این موضوع مستمسکی می‌شود برای ساخت و سازهای بی‌رویه و بی‌کیفیتی که شهرهای ما را نه تنها از هویت و تاریخ خود خالی می‌کنند، بلکه آبی به آسیاب سازندگانی می‌ریزد که دغدغه‌ای جز سود مالی مقطعی و کوتاه‌مدت ندارند که نمونه بارز آنها را در مسکن مهر استان کرمانشاه دیدیم.

برخلاف ادعای عمومی، که نوسازی حلال مشکلات بحران‌های طبیعی و مصنوع است، بناهای جدیدساز در کشور ما در اکثر موارد بسیار بی‌کیفیت‌تر و غیراستانداردتر از ساختمان‌هایی قدیمی مانند پلاسکو هستند که طبق اصول و مقررات مهندسی ساخته شده بودند. نباید فراموش کرد که نحوه مدیریت و استفاده غیراصولی از بنا و نیز نبود تجهیزات مناسب ایمنی و آتش‌نشانی برای ساختمان‌های بلند بود که این فاجعه را ایجاد کرد نه عمر بنا! متأسفانه عده‌ای به سرعت از هر فاجعه‌ای تنها به فکر تبلیغ کار و کسب خود و نمایش و تعریف کارهایی سودآور برای خود هستند، چه سازندگانی که روی موج تبلیغ نوسازی سوار می‌شوند، چه اساتید و حرفه‌مندان که به سرعت برای خود کارهای پیچیده و گران‌قیمت تعریف می‌کنند و با این توجیه که اگر ما از فلان برنامه و نرم افزار گران‌بها استفاده نکنیم چنین و چنان می‌شود. در حالی که راه حل مسئله بسیار ساده‌تر و معمول‌تر از اینها بوده و هست. معضل اصلی نحوه کاربرد و مدیریت بنا است. با توسعه روزافزون بناهای بلندمرتبه در تهران و سایر شهرها، به‌ویژه تجمع آنها در مناطقی مانند منطقه ۲۲ شهر تهران، ما به صورت جدی نیازمند فناوری‌ها و آموزش‌های مدیریت بحران برای این گونه بناها هستیم. تأمین امکانات مورد نیاز برای حفاظت و تجهیز آتش‌نشانان فداکارمان از یک سو، و برنامه‌ریزی و آموزش‌های لازم برای استفاده‌کنندگان این ساختمان‌ها، و صد البته راهکارهای معمارانه و شهرسازانه برای نقاطی که چنین بناهایی در آنها مستقر شده‌اند. اقدام جدی و مسئولانه که حلقه گمشده تمام این فجایع است.

پس قدمت یک بنا به هیچ وجه بهانه‌ای برای ناکارآمدی مدیریت بحران نیست. نکته این است که در تمام دنیا، بناهای عمومی قدیمی با کارکردهای تجاری، اداری، و حتی سیاسی بسیار مهم داریم که نه چند دهه، که چندین سده است به کارکرد خود ادامه داده و به‌خوبی با نیازهای روز تطبیق داده شده و برنامه‌های پیش‌گیری و بحران آنها مرتباً و با حس مسئولیت کامل توسط سازمان‌های ذی‌ربط پیگیری می‌شوند. ساختمان‌هایی با کارکردهای سیاسی مهم مانند کاپیتول، مجموعه بناهای واتیکان، کاخ ریاست‌جمهوری الیزه، و نیز هزاران نمونه از سایر بناهای قدیمی پرتدد مانند بازارها و مراکز خرید، موزه‌ها و هتل‌های تاریخی پرتدد و بناهای بلندمرتبه تاریخی مانند



نمونه‌هایی در شهر شیکاگو و نیویورک، که از اولین نمونه‌های این گونه ساخت و سازها هستند، در تمام دنیا به‌خوبی مسئله مدیریت بحران خود را حل کرده‌اند. اگر دیدگاه مدیریت ایرانی با محوریت نوسازی در میان بود، شهرهایی مانند ونیز یا فلورانس می‌بایست یک‌سره تخریب و نوسازی می‌شد. با این همه، نه تنها خود مردم این شهرها به زندگی ادامه می‌دهند، که مدیریت بحران حجم بالای گردشگران در آنها نشان‌دهنده این است که حلقه گمشده در کشور ما نبود مجوزی برای نقد تخصصی و صریح، احساس مسئولیت حرفه‌ای و دلسوزانه و مدیریت صحیح و اصولی است که در هیاهوی حاشیه‌های سیاسی و حضور در نمایش‌ها و کنفرانس‌های خارجی و داخلی همواره گم می‌شود.

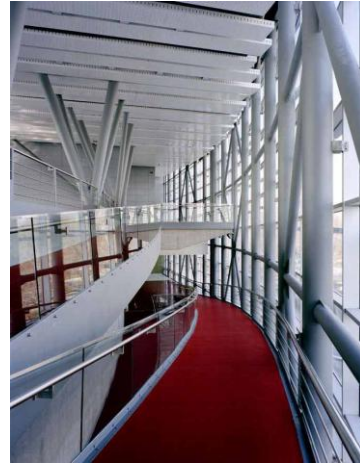
آنچه در یک نگاه بدیهی است این است که نه بسیاری، بلکه به ضرس قاطع باید گفت تمام بناهای عمومی جدیدساز ما، حتی ذره‌ای نیز، در برابر هیچ‌یک از انواع بحران و حوادث طبیعی و مصنوع آماده نیستند. چند مثال شاخص برای این امر ایستگاه‌های مترو، بیمارستان‌ها، سینماها، و مدارس نوسازی شده هستند که اینجانب بسته به ضرورت شغلی از آنها بازدید کرده‌ام. حتی اگر در بهترین حالت، ادعای سازندگان مبنی بر مقاومت سازه‌ای این بناها در برابر زلزله درست باشد، مدیریت و معماری داخلی و طراحی آنها برای مقابله با هر نوع بحرانی فاجعه‌بار است. در ادامه، تنها به چند مثال از هزاران مثال از تهدیدهایی که هر روزه جان و مال مردم شهر تهران و به تبع در نمونه‌های مشابه در سایر شهرها را تهدید می‌کند اشاره می‌کنم.

ایستگاه‌های مترو ما هرچند مقاومت سازه‌ای دارند، اما نه در ایستگاه‌ها و نه در داخل قطارها کوچک‌ترین نقشه یا دستورالعملی برای اقدامات لازم در زمان حادثه و بحران و تخلیه اضطراری نصب نشده است. یک جعبه کمک‌های اولیه در کنار مسیر عبور مردم و قطار نیست، چه رسد به مسئولان دائمی اورژانس و آتش‌نشانی، که در ایستگاه‌های پرتردد آن هم بدون تجهیزات عبوری معلولین و سالمندان، امری بسیار ضروری است. بگذریم که به دلیل فکر نکردن و عدم پیش‌بینی صحیح میزان جمعیت استفاده‌کننده، هم‌اکنون نیز ایستگاه‌های پرتردد مانند تئاتر شهر یا صادقیه در زمان‌های اوج تردد با خطر له‌شدگی افراد<sup>۱</sup> زیر دست و پا مواجه هستند و کوچک‌ترین حادثه‌ای فاجعه‌ای بزرگ، مانند منا (که ما ادعای توانایی مدیریت آن را داشتیم)، رقم خواهد زد.



مثال دیگر سینماها و مکان‌های عمومی پرتردد هستند و متأسفانه بناهای نوسازتر بحرانی هستند. سینمای نوساز آزادی (که پس از بحرانی مانند پلاسکو، پس از آتش سوزی ۱۳۷۶، دوباره ساخته شد) و سینمای ملت آنچنان معماری داخلی پیچیده و ناخوانایی برای مردم استفاده‌کننده دارند که حتی در شرایط عادی نیز تردد خوانا در این مکان‌ها دشوار است. این ساختمان‌ها با تغییر ارتفاع‌های متعددی که دارند بدون توجه به مدیریت بحران و تنها برای افزایش جذابیت ظاهری شکل گرفته‌اند و با کوچک‌ترین حادثه‌ای فاجعه بزرگی را رقم خواهد زد؛ زیرا اصلاً برای تخلیه افرادی که به این محل می‌آیند هیچ تدبیری اندیشیده نشده است؛ به عبارت دیگر، مسائل به‌اصطلاح زیبایی‌شناسانه سلامت و ایمنی افراد را در این بناها به‌شدت تهدید می‌کند. از این رو سینماهای قدیمی به‌دلیل پلان‌ها و سیرکولاسیون‌های خوانا و مشخص و رعایت مسائل ایمنی استاندارد در ورودی و خروجی‌ها، عملکرد بسیار بهتری در زمان بحران دارند (البته به شرطی که به بهانه نوسازی دست‌کاری نشده باشد، یا مانند پلاسکو از پله‌های فرار به‌عنوان انبار استفاده نشده باشد). بیمارستان‌ها و مدارس نوساز نیز، علی‌رغم توجه به بحث‌های سازه‌ای نیز، نسبت به امر تردد و استفاده جمعیت زیاد و کارکردهای خاص آنها مدیریت و برنامه‌ریزی نشده‌اند. بگذریم از نواحی تجاری پرتردد قدیمی و جدید از بازار بزرگ تهران و تجریش که کالبدی قدیمی دارند، یا بازارهایی نوساز مانند بازارهای مبل‌مان یافت‌آباد یا مجتمع‌های تجاری معروف مانند پالادیوم و ارگ و کورش که هیچ برنامه مدیریت بحرانی برای کاربران و مراجعه‌کنندگان آنها تهیه و اجرا نشده است. مثال‌های خطرپذیری شهرها از مقیاس فراشهری گرفته تا ساختمان‌های در معرض خطر بی‌شمارند.

پس اگر هم به بازسازی دوساله ساختمان پلاسکو ادعایی می‌شود، یا اگر آسیب‌دیدگان تشویق به اسکان در بناهای جدید شده، و یا کلاً به امر نوسازی و بازآفرینی تشویق می‌شود باید توجه داشت که کالبد بنا تنها یک جزء از کلیت مدیریت بحران و آمادگی و پیش‌گیری از سوانح جان‌سوزی مانند آتش‌سوزی ساختمان پلاسکو است.



من تردیدی ندارم که با حافظه کوتاه مدتی که در جامعه مدیریتی ما وجود دارد سخنانی این چنین، که خوشایند اکثریت نیز نیست، به راحتی از خاطره‌ها و عملکردها حذف شده و نادیده خواهد شد؛ اما این امر به معروف و نهی از منکر در زمینه حرفه‌ای است که به گفته امام باقر علیه السلام: «امر به معروف و نهی از منکر دو واجب بزرگ الهی می‌باشند که سایر واجبات با آنها بر پا می‌مانند و به وسیله این دو، راه‌ها امن و کسب و کار مردم حلال می‌شود. با این دو واجب است که داد ستمدیدگان ستانده می‌شود و زمین آباد می‌گردد. تو خواهی از سخنم پند گیر خواه ملال.

پی‌نوشت

<sup>1</sup> Stampede



## نه دیروز نه فردا

سعید خاقانی | استادیار گروه مطالعات معماری ایران، دانشگاه تهران

قرار است پلاسکو خراب شود. پیش از آن فراخوانی داده شده تا هر کس خاطراتش را در مورد پلاسکو بنویسد و عکس‌هایش را بفرستد. شماره‌ای از مجله «آنگاه» نیز به پلاسکو می‌پردازد. روز موعده می‌رسد و مردم، بزرگان و روزنامه‌چی‌ها همه جمع‌اند. پس از نطق غرای فلان نویسنده و صحبت در مورد طرح جایگزین توسط شهردار، پلاسکو منفجر می‌شود تا فردایش نوع‌روسی جایگزین آن شود. این داستان می‌توانست حکایت مرگی طبیعی برای این پیر بلند قامت باشد. یا شاید این یکی داستان بهتری است: اگر علم کمیاب مرمت معماری معاصر می‌بود، پلاسکو چند صباحی از زیر بار کار رها می‌شد، زگیل کولرها را از بدنش می‌کنند، دیوارهایش را بر می‌داشتند و پلاسکو به عنوان سمبل ایران مدرن بازسازی و بازمتولد می‌شد. استیل‌های جدید جای فولادهای قدیم‌اش را می‌گرفت و فروشگاه‌های مدرن جای قدیمی‌ها می‌نشست. اینجا پلاسکو حیات دوباره می‌جست.

اما هیچکدام از اینها اتفاق نیفتاد. پلاسکو در پیری‌اش شکست و فروریخت. اما درد آن بود که پلاسکو فراموش شده و ورشکسته نبود، پول هم خوب در می‌آورد. متروکه نبود، که اگر رها شده بود، ایوان مدائنی می‌شد که در تنهایی و تخریب آرام‌اش، آینه عبرت می‌شد. پلاسکو در بطن یک زندگی قرار داشت اما گیر کرده بود، زمان درونش متوقف شده بود تا لحظه‌ای که دیگر تاب ماندنش نماند، فروافتاد و با خود بیگانه‌انی را هم برد. نیروهای زندگی بخش سیاست، اقتصاد و اجتماع بودند، اما به جای اینکه مثل دو داستان خیالین اول، در راستای هم قرار بگیرند، در برابر هم قرار گرفتند تا نیروی هم را خنثی کنند و در این نقطه صفر پلاسکو آنقدر ایستاد تا طاقتش تاب شد و افتاد. پلاسکو نقطه برآیند نیروهای اجتماعی شد که در برابر هم ایستادند و در گیر و دار زورآزمایی‌شان، میانجی زندگی مرد.

فرو خفتن پلاسکو یک نمایه بود تا نشانه. نشانه معنایش در لایه‌های درونی خود پدیده است اما نمایه به بیرون از خود اشاره می‌کند. مثل جوش روی پوست که می‌تواند نمایان کننده کبد و کلیه‌ی مریض باشد، پلاسکو هم نمایان کننده مرض‌های بیرون و بزرگتر بود. چه اتفاقی می‌افتد که «بلندترین برج خاورمیانه» در زمان متوقف می‌شود، چند صباحی بر لبه خطر می‌ایستد تا جرقه‌ای آن را فرو بریزد؟ شایعات نبض روان جامعه‌اند. راننده تاکسی خط انقلاب می‌گوید «کار خودشان است»، «صاحبش می‌خواست از دست مستاجران سمج و سرقفلی‌هایش آزاد شود، خراب کرد تا برج دیگری بسازد و بفروشد». «شکل انفجار را دیدید، معلوم است که خرابش کردند». این «خودشان» در جامعه ما سوژه‌های پشت پرده‌اند، گاهی حکومت است، گاهی غرب است و گاهی گروه‌های





خرابکار. آن دیگری می گوید «نیروی مدنی که وحشی‌گری سرمایه را مهار کند نبود، این سرانجام اقتصاد پلشت است.» می‌گفت «چرا مدیریت شهری نمی‌تواند جلوی زندگی غلط اینها را بگیرد، تهران پر از پلاسکوست.» مسافر بغل دستی پوزخندی می‌زند و می‌گوید «پول کجا بود. تازه اگر بود، عقل کجا بود.» حقیقتی در پس این شایعات و تحلیل‌هاست و آن هم نیروهای اجتماعی که اگر هم هستند در برابر همدند تا جریان زندگی را متوقف کنند. پلاسکو در میانه اقتصاد و مدنیت، منفعت و مصلحت، زودگذر و پایدار، گیر کرد و ریخت. بدبختی این بود که آتش‌نشان‌ها در این میان سمبول قربانی این الهه پلشتی شدند.

حال که سرو قد پلاسکو شکست، جایگزین جوانش چگونه باید باشد؟ جایگزین پلاسکو نمی‌تواند در حال زندگی کند. جایگزین پلاسکو نه می‌تواند در گذشته بماند و آن را بازتولید کند چرا که مضحک می‌شود، پیری رها شد تا مرد، حالا بزرگداشت گرفتن نشان از دورویی فرزندان می‌کند که در درجه ی اول او را کشتند؛ از آنسو هم نمی‌تواند به آینده‌ای خالی پرتاب شود و طوری رفتار کند که انگار اتفاقی نیفتاده است، نه خانی آمده است و نه خانی رفته است، نه پلاسکوایی اینجا بود و نه پلاسکوایی ریخت! اینجا باید خاطره‌ای بماند بی‌آنکه دروغ بزرگداشت بگوید. ساختمان انگار یا باید تکه خاطره‌ای از پلاسکو زنده کند و با نمایش درست خود محمل آگاهی فردا شود.

آیا بایست فقدان را نشان داد؟ آیا هنوز اسمش باید پلاسکو بماند؟ از آن اسطوره آتش نشان‌ها را ساختن هم یک بازی ایدئولوژیک بی‌مزه است، حماسه ساختن از دردها خود نوعی فراموشی است. پلاسکو یک محک برای خرد پس از بحران است. اول اینکه خود پلاسکو یک غلط شهرسازی در بافتی بود که لازم نیست آن را بازتولید کرد. ارتفاع به یاد آوردن پلاسکو نیست، پافشاری بر جنبه ی تجاری امروزی آن است. آیا می‌بایست همچون سطح صفر نیویورک یک خالی نگه داشت؟ آیا می‌بایست مثل موزه یهود لیسکند شکستن و خرد شدن را در فرم به هم ریخته نشان داد؟ این دومی که یک سوسول بازی سمبولیک است که فقط به درد نمایش‌های پوچ می‌خورد. نباید پاک کرد، از آنسو نباید پر کرد. بایست یک فقدان آگاه کننده ساخت، یک نبود، فقدانی که محمل آگاهی و تامل شود. باید رو به آینده‌ای درست و خردورز گفت اینجا روزی پلاسکو بود. یک تالار عکس؟ یک چیدمان هنری؟ فروکاستن آن به یک وضعیت نمادین در حالی که ساختمان سکوتی عقلانی در خود دارد؟ یادمان باشد که پلاسکو، هر چند تک، نماینده‌ای از یک وضعیت عام است. تهران پر است از پلاسکوها. نکند که یکی سمبول دروغین آگاهی شود و آنگاه خدای ناکرده پیش چشمانت دیگری‌ها فرو بریزند که آنوقت این به یاد نگاه داشتن مسخره می‌شود. کاش زیر پلاک پلاسکو قدیم بر بدن جدیدی بنویسند. «اینجا روزی بلندی ایستاده بود. فروریخت اما باعث شد ما به خود آییم. از آن روز سالانه فلان تعداد ساختمان بازسازی شدند و قوانین و قدرت



اجرا در راستای خیر جمعی و اقتصاد راه صلاح گرفت و می‌توان گفت درجه سلامت تهران از این به آن رسید.»  
خدایا کی این آرزوها رنگ واقعیت می‌گیرند!؟



## مالک ساختمان پلاسکو: کلیه شهروندان تهران

بیژن شافعی | معمار؛ از مؤسسان گروه معماری دوران تحول در ایران

ساختمان پلاسکو که در محدوده تقاطع خیابان استانبول و فردوسی قرار داشت در سال ۱۳۳۶ تا ۱۳۳۷ طراحی شد و ساخت آن تا سال ۱۳۴۱ به طول انجامید و در همان سال افتتاح شد. این بنای بلندمرتبه بوسیله دو آرشیست آمریکایی به نام‌های بنجامین براون و اسپرو دالتاس طراحی شد. این دو در سال ۱۳۳۶ (۱۹۵۷ میلادی) در تهران شرکت براون-دالتاس و شرکا را تشکیل دادند. این شرکت به مدت ۲۵ سال در ایران و عربستان فعال بود و به جز ساختمان پلاسکو بناهای دیگری نیز در ایران به اجرا درآورده است. دیدگاه شرکت در پروژه‌هایش استفاده از مصالح محلی، کارگرهای ماهر و تنظیم مخارج مناسب برای پروژه بوده که در اغلب بناهای طراحی شده توسط آن در دهه پنجاه و شصت میلادی رعایت شده است.<sup>۱</sup>

بدون شناخت و بررسی زمینه‌های شکل‌گیری یک اثر تاریخی یعنی بررسی زمینه‌های داخلی و همچنین بررسی تأثیر تحولات معماری جهان در آن دوران، نمی‌توان برداشت صحیحی از اهمیت آن اثر در معماری دوران تحول داشت. بدون شک ساختمان پلاسکو با توجه به قرارگرفتن بنا در یک دوره انتقال، از نقاط عطف تاریخ معماری شهر تهران محسوب می‌گردد. بررسی تاریخ شکل‌گیری، حیات و مرگ این بنا و انتخاب جایگزینی برای آن، نیازمند مطالعات گسترده‌ای است که می‌تواند در دوره‌های تخصصی معماری انجام پذیرد و نتایج آن به شکل «تجارب موردی» مکتوب و در اختیار همگان قرار گیرد.

به عنوان یک نظر اولیه که مسلماً مطالعه و شناخت دقیق‌تری را می‌طلبد هرگونه ساخت و ساز بلندمرتبه جدید به عنوان جایگزین این نشانه شهری دوران انتقال عملی شتابزده است. مطالعه و توجه به نحوه شکل‌گیری فیزیکی و تاریخی، دسترسی‌های اصلی اطراف پروژه و روند توسعه آنها و آسیب‌شناسی ساخت و سازهای جدید اطراف این ساختمان اعم از بلند و کوتاه به مراتب مهم‌تر از ساخت‌وساز در زمین پروژه برای تأمین موضوع حقوق مالکانه است. در همین رابطه، برگزاری مسابقه به نظر می‌رسد تنها گریزی باشد برای سرپوش نهادن بر مشکلاتی که نیازمند تأمل و اندیشه بیشتری است.

---

<sup>۱</sup> گروه معماری دوران تحول در ایران



تأمین حقوق مالکانه و جایگزینی آن در مکانی دیگر به عنوان حقوق معوض قبلاً و به سادگی در تجارب توسعه‌های شهری و تعریض معابر صورت پذیرفته و در این رابطه نیز می‌تواند به‌خوبی عمل کند. شتابزدگی در ساخت بنای بلندمرتبه جدید، تنها زمینه را برای آسیب‌های جدید هموار می‌سازد.



## نگاهی به پدیده کنشگرنمایی در بستر فاجعه پلاسکو

علی طیبی | عضو سازمان مردم‌نهاد «مجمع حق بر شهر باهمستان»

دو سال پیش در جمعی و بحثی به سه آفت کنشگری اشاره کردم. سالگرد فاجعه پلاسکو بهانه‌ای شد تا بار دیگر به این سه آسیب بپردازیم. در آن بحث، کنشگرنمایی به عنوان معضلی در فعالیت اجتماعی معرفی شد که می‌تواند سه شکل حساسیت فصلی، واکنشگری و اکتوریسم به خود بگیرد. ریشه کنشگرنمایی شاید در احساس مسئولیت بخشی از فعالان در کشیدن بار سنگین کنش اجتماعی برای حل تمامی آسیب‌های جامعه باشد، تا از طریق اتخاذ روش‌هایی در ایفای این نقش منجی‌گونه سربلند ظاهر شوند. این سه آفت کنشگری در واقع سه روش کنشگرنمایی است، که در ادامه سعی می‌شود با نگاه به واقعه پلاسکو توضیح داده شود.

شاید بتوان گفت متداول‌ترین نوع کنشگرنمایی، واکنشگری است. متأسفانه حجم بحران‌ها و آسیب‌ها در جامعه تا حدی است که برخی از فعالان اجتماعی (در مفهوم کلی آن) را وادار کرده با پرهیز از حرکتی پیوسته و ادامه‌دار به واکنشی کوتاه‌مدت به بحران روز کفایت کنند و بعد از استفاده از فضا و حساسیت به وجود آمده در اجتماع، برای مطرح کردن بحث‌ها و نقدهای خود، به بحران بعدی بپردازند و ببینند آیا بحران بعدی تجاوزهی است یا تصادف تا متناسب با آن واکنش نشان دهند. از آنجا که در اغلب موارد کنش به واکنش محدود می‌شود مسوولان نیز به مرور یاد گرفته‌اند در هنگام بروز وقایعی چون پلاسکو بدون نگرانی بهترین و زیباترین حرف‌ها را زده و مطمئن باشند که خواست امروز فعالان تقاضای فردای آنان نخواهد بود.

اکتوریست نامی است که می‌توان بر مبتدل‌ترین نوع کنشگری گذاشت. وقتی عکس با کودک خیابانی مدرکی برای فعالیت در زمینه حقوق کودکان کار و حضور در مناطق زلزله‌زده ادعای کمک به مردم آسیب‌دیده به خود می‌گیرد. فجایع و بحران‌ها می‌توانند به عرصه‌ای برای فعالیت پراکنده و ناکارآمد فعالانی تبدیل شود که به خصوص در ساعات و روزهای اولیه بخش عظیمی از انرژی نیروهای امدادی و انتظامی را به خود مشغول کنند. اکتوریسم را می‌توان در انواع بسترها و موضوعات دید اما معمولاً نشانه مشترک برای شناسایی آن «دوربین» است.

حساسیت فصلی آفتی دیگر است که شاید بتوان آن را تقسیم کار تقویمی بین برخی از فعالان تعریف کرد. برنامه‌ای که فعالان را بر آن می‌دارد تا در تابستان به کودکان کار و حق تحصیل و در زمستان به خیابان‌خواب‌ها و اعتیاد بپردازند؛ در ۸ مارس به حقوق زنان و در ۸ اکتبر به حقوق کودکان. واقعه پلاسکو هم می‌رود تا در تقویم فعالان جامعه وارد شود تا متناسب با این اتفاق در سالگرد آن کنشی متناسب اتخاذ کنند.



مطمئناً اگر گروهی هرچند کوچک با دغدغه آسیب‌پذیری ساختمان‌های بلند یا آتش‌سوزی‌های شهری به طور پیوسته برای مدت طولانی بر این موضوع فعالیت کنند، می‌توانند از اتفاقی همچون پلاسکو به عنوان بزنگاهی خاص برای نشان دادن بحث خود بین جامعه و تصمیم‌گیران استفاده کنند، در زمان بروز چنین حادثه‌ای بیشترین حضور را کنار مسوولان داشته باشند، و سالگرد این رویداد را در تقویم سالیانه خود وارد کنند و هر سال در چنین روزی به حساس‌سازی در این موضوع بپردازند بدون اینکه به واکنشگری، اکتوریستی، یا حساسیت فصلی دچار شوند. اما این اشکال، که به خودی خود می‌تواند ویژگی شهروندان فعال باشد، زمانی به اشکال تبدیل می‌شود که جایگزین حرکت مستمر کنشگری شود. حرکت‌هایی که هرچند کم تعداد، کم سرعت، و کم صدا، در طول تاریخ همواره منشا تغییرات کوچک و بزرگ در جامعه بوده است. حرکت‌هایی که با تمرکز بر اهداف خود، اسیر وسوسه و دغدغه مسائل دیگر اجتماع (که همگی واجد اهمیت و ارزش است) نشده و از مسیر دشوار خود منحرف نمی‌شوند. حرکت‌هایی که تاثیرگذاری بلندمدت را به شهرت کوتاه مدت ترجیح می‌دهند و اثر خود را در جای جای زندگی بشر باقی می‌گذارند.



## به مناسبت سالگرد آتش‌سوزی ساختمان پلاسکو

فرزین فردانش | استادیار گروه معماری منظر، دانشگاه شهید بهشتی

این روزها که مصادف است با سالگرد آتش‌سوزی ساختمان پلاسکو، شاهد روی دادن سوانح دیگری هم در گوشه و کنار کشور هستیم؛ مانند زمین‌لرزه‌های استان‌های کرمانشاه، هرمزگان، البرز و دیگر نقاط کشور، فرونشست زمین در دشت قزوین، آتش‌سوزی کشتی نفتکش ایرانی در چین، سوانح گوناگون رانندگی، هوایی و ریلی و مانند آنها. این رویدادهای ناگوار باعث یادآوری سه نکته مهم می‌شود:

۱. سانحه خیر نمی‌کند ...

نخستین نکته آن است که سانحه، چه طبیعی و چه ساخته دست بشر، هیچ وقت قابل پیش‌بینی نیست. این نکته تنها مختص به کشور یا زمین‌های خاص نیست. ماجرای انفجار رآکتور فوکوشیما در کشور ژاپن نشان داد که در کشوری سراپا نظم و ترتیب و در محیطی فنی که ضوابط ایمنی آن در بالاترین حد ممکن رعایت می‌شود نیز، سانحه رخ می‌دهد. آری؛ غافلگیری در سرشت سانحه است. در تهران نیز، به رغم هزینه‌هایی که در چند دهه گذشته برای مطالعه لرزه‌خیزی این کلان‌شهر صرف شده است، خوشبختانه زمین‌لرزه مهمی روی نداده است. اما، در همین سال‌ها، در پایتخت ایران سوانح مهمی نظیر سیل‌های گلاب‌دره و کن، فرونشست‌های زمین و آتش‌سوزی‌های گسترده‌ای در بازار تهران و ساختمان پلاسکو روی داده است — سوانحی که روشن شد انتظار آنها را نداشتیم و برای رویارویی با آنها آماده نبودیم. بیهوده نیست که در چهارچوب کاهش خطر سانحه<sup>۱</sup> که در اسفندماه سال ۲۰۱۵ در سندای ژاپن به تصویب رسید، نخستین اولویت اقدام همانا شناخت خطر سانحه است. شناختی که پس از چند دهه پژوهش در ایران و جهان، هنوز در حد کفایت بدان دست نیافته‌ایم.

۲. اگر سانحه خبر هم می‌داد، فرقی نمی‌کرد ...

به یاد دارم که زمانی یان دیویس<sup>۲</sup> برایم نقل کرد که با تنی چند از همکاران خود به شهری زلزله‌زده رفته بود. هنگام صرف صبحانه پس‌لرزه شدیدی رخ داد؛ و نه او و نه هیچ‌یک از همکاران متخصصش، در هنگام پس‌لرزه یارای تکان خوردن نداشتند و حتی برای احتیاط زیر میز نیز پناه نگرفتند. او می‌گفت پس از این زمین‌لرزه با خود اندیشیدم من که عمری است دیگران را پند می‌دهم که در هنگام زمین‌لرزه باید چنین و چنان کرد، چرا خود هنگام وقوع زلزله هیچ نکردم؟

در ایران نیز وضع ما کمابیش چنین است. زمین‌لرزه‌هایی که در هفته‌های گذشته تهران را لرزاند نشان داد که با وجودی که هزینه‌های هنگفتی صرف ایجاد آمادگی در برابر خطر زمین‌لرزه شده است، مردم و دست‌اندرکاران



برنامه‌ای روشن برای رویارویی با چنین رویدادی در دست ندارند. هنگامی که تهران اندکی لرزید، جمعی شب را در پارک گذراندند، جمعی مدتی به خیابان آمدند و بعد به خانه بازگشتند، و جمعی دیگر<sup>۳</sup> حتی از بستر نیز برنخاستند. مهم‌ترین اثر این رویداد آن بود که تنها چند روزی صف‌های بنزین طولانی شد.

در سطوح گسترده‌تر نیز چنین است. برای نمونه، در زمین‌لرزه گیلان و زنجان که در بهار ۱۳۶۹ روی داد، بیمارستان رودبار از نخستین ساختمان‌هایی بود که تخلیه و غیرقابل استفاده شد. بیمارستان‌های بزرگی که در شمال شهر تهران و در نزدیکی راندگی لرزه‌خیز شمال تهران واقع شده‌اند و باید در هنگام وقوع زلزله مهم‌ترین نقش را در درمان آسیب‌دیدگان ایفا کنند، حتی اگر آسیب نبینند نیز قابل دسترس نخواهند بود.<sup>۴</sup> زیرساخت‌های حیاتی<sup>۵</sup>، شبکه‌های برق، آب و گازسانی در شهرهای کشور نیز وضع بهتری ندارند. در هنگام بروز سوانح، این شبکه‌ها را اگر آسیب هم نبینند، برای آنکه موجب خسارت بیشتر نشوند، قطع خواهند کرد. این نمونه‌ها نشان می‌دهد که در واقع بزرگترین مانع در کشور برای ایجاد آمادگی کارآمد در برابر خطر نگاه بخشی دستگاه‌ها به چالشی فرابخشی است.

### ۳. بگوییم یا نگوییم؟ ما که گفته بودیم!

یکی از مسائلی که سرگشتگی دست‌اندرکاران را در هنگام بروز بحران نشان می‌دهد، روشن نبودن موضع دستگاه‌ها در قبال آگاه کردن مردم است. در هنگام بروز هر بحران، دست‌اندرکاران خود را بر سر دوراهی می‌یابند: آیا باید مردم را از خطر آگاه کرد و به ایشان هشدار داد؟ یا از بیم واکنش‌های مهارگسیخته مردم و بروز فاجعه‌ای ناخواسته چنین اخباری را محرمانه انگاشت و از ایشان پنهان کرد؟ آنچه در تمام بحران‌های پیشین آشکار شده، آن است که پاسخ این پرسش برای هیچکس روشن نیست؛ و هر یک از دستگاه‌ها بسته به میل گردانندگان خود اقدام به نشر یا تکذیب اخبار بحران می‌کنند.

در چنین وضعی، ایمن‌ترین راهبردی که دست‌اندرکاران می‌توانند در نهایت در پیش گیرند، آن است که پیش از آنکه سانحه یا حادثه‌ای رخ دهد، هشدار خود را بدون انتشار در رسانه‌ها مکتوب و ثبت کنند، تا اگر اتفاقی افتاد بتوانند خود را از بازخواست‌های بعدی برهانند. نتیجه آنکه برای رویارویی با سوانحی که خواه و ناخواه در کشور روی خواهند داد، یک راهبرد فراگیر در کشور دنبال می‌شود: بی‌خبری؛ خوش‌خبری!





## پی‌نوشت

---

<sup>1</sup> The Sendai Framework for Disaster Risk Reduction 2015-2030.

<sup>2</sup> Ian Davis

استاد دانشگاه و نویسندهٔ کتاب معروف *سرپناه پس از سانحه (Shelter after Disaster)*. او از شخصیت‌های سرشناس جهان در زمینهٔ کاهش خطر سوانح و بازسازی پس از سانحه است که اکنون علاوه بر تدریس در دانشگاه‌های مختلف جهان مشاور ارشد بانک توسعهٔ آسیا و سازمان ملل متحد نیز هست.

<sup>3</sup> از جمله نگارنده!

<sup>4</sup> برای نمونه، راه دسترسی به بیمارستان‌های طالقانی در ولنجک، بیمارستان شهدای تجریش و بیمارستان اختر در الهیه در حال حاضر نیز با اندک بارندگی به دلیل ازدحام خودروها بسته می‌شود.

<sup>5</sup> Lifelines



## جامعه بی‌انباشت

سعید مدنی | پژوهشگر مسائل اجتماعی ایران

چرا آتش‌سوزی و ریزش یک ساختمان قدیمی مهم است و اینچنین مورد نقد قرار می‌گیرد؟ به خصوص وقتی که پس از تخریب، برجی مرتفع‌تر، زیباتر با کاربری بهتر و گنجایش بیشتر جای آن ساخته می‌شود؟ همین سئوال‌ها را می‌توان درباره کارخانه ارج یا آزمایش یا تولید پیکان یا ده‌ها مورد مشابه هم داشت. راه دور نرویم، همین آتش‌سوزی و غرق شدن نفت‌کش ایرانی که این روزها ده‌ها خانواده را عزادار کرده و میلیون‌ها دلار سرمایه ملی را به دریا ریخته است چه تفاوتی با آتش‌سوزی پلاسکو دارد؟ بی‌راه نیست اگر مدعی شویم جامعه ایران ذره ذره در حال سوختن و ریزش است. آیا در این ویرانه‌سازی و مرگ مداوم چشم‌اندازی از آبادی و حیات هست؟ از همه این موارد و تجارب دو ویژگی مهم را در جریان گذار جامعه ایرانی مشاهده می‌کنیم. اول آنکه در تولید، اعم از ساختمان، صنعت و کشاورزی، کمتر شاهد انباشت تجربه و دانش گذشته هستیم. همیشه برای حرکت روبه جلو از گذشته تمام و کمال صرف‌نظر می‌کنیم. گویی در گذشته هیچ چیز با ارزشی برای حال و آینده وجود ندارد. نکته جالب این است که در حوزه‌هایی مثل فرهنگ و دین که سنت از حمایت نهادهای قوی و قدرتمند برخوردار است این منازعه اغلب به سود سنت و گذشته خاتمه می‌یابد. اما در نظام بی‌پشت و پناه تولید به ویژه صنعت و ساختمان که هیچ نهاد قدرتمندی وجود ندارد تا از خوب و بد تجارب آن دفاع کند، تخریب و نابودی و غارتگری بی‌هیچ مانعی رواج دارد. از این رو انباشت در این بخش‌های بی‌دفاع کمتر و کمتر ایجاد می‌شود.

ویژگی دوم که در حادثه پلاسکو به روشنی ملاحظه می‌شود انقطاع تاریخی است. تمایل به انقطاع از خصایص مهم هم در فرایند گذار جامعه و هم از ویژگی‌های جامعه نخبگان ایرانی است. بارها در گفتگوهای روزمره با دانشجویان و استادان این جمله را شنیده ایم که: «من برای اولین بار چنین و چنان کردم و مسئله یا موضوعی را بررسی کردم.» جالب اینجاست که در اغلب موارد این جمله به عنوان نقطه قوت گفته می‌شود. تمایل به انقطاع در تاریخ هم وجود دارد. برخی اصرار دارند تاریخ ایران را از ورود اسلام به رسمیت بشناسند؛ گروهی تاریخ معاصر را با پانزده خرداد آغاز می‌کنند و گویی نهضت ملی و دکتر مصدق به تاریخ باستان تعلق دارد؛ دسته‌ای هم تاریخ معماری و صنعت و سینما و هنر را به پیروزی انقلاب ۵۷ نسبت می‌دهند. در همه این موارد گرایش به نفی تاریخ و گذشته وجود دارد. کسی که مدعی می‌شود برای اولین بار موضوع یا مسئله‌ای را مورد بررسی قرار داده در واقع سعی دارد بر انباشتی از تجربه و دانش پیش از خود سرپوش بگذارد.



حادثه پلاسکو نمودی از این ویژگی هاست. به زودی برجی زیبا یا زشت بر خاکستر پلاسکو ساخته خواهد شد در حالی که سازندگان آن تمایلی به پیوند این پروژه با سوابق تاریخی و پیشینی پلاسکو ندارند؛ گویی اصلا پلاسکوایی نبوده، نه خانی آمده و نه خانی رفته است! در چنین جامعه‌ای توسعه یا ممکن نخواهد بود یا بسیار پرهزینه محقق می‌شود.



## مدیریت شهری و فعالیت‌پذیری شهر

فردین یزدانی | پژوهشگر اقتصاد شهری

یک سال از آتش‌سوزی و تخریب ساختمان پلاسکو می‌گذرد. ساختمان پلاسکو جدا از ارزش‌های معماری و شهری آن به عنوان یک مرکز مهم فعالیتی در مرکز شهر تهران مطرح بوده است. وجود بیش از پانصد واحد تولیدی و تجاری با بیش از چهارهزار شاغل در صنعت پوشاک خود به تنهایی نشانگر اهمیت اقتصادی این مجموعه در اقتصاد شهر تهران بود. در این میان درهم‌تنیدگی ساختاری نظام مدیریت شهری تهران با سرمایه‌داری مستغلاتی فعال در شهر باعث شده که شهرداری و سایر نهادهای فعال در تهران کمتر توجهی به معیارهای شهر پایدار و جهانی مانند زیست‌پذیری و فعالیت‌پذیری کنند. در سوی دیگر نظام مدیریت کشور، دولت و وزارت کار نیز که مسئولیت کنترل فضاها را از نظر ایمنی کار برعهده دارد، سال‌هاست که به علت نامناسب بودن شرایط اقتصادی کشور تمامی توجه خود را نه فقط در این زمینه، بلکه در کلیه عرصه‌ها صرف ایجاد شغل به هر قیمتی و تحت هر شرایطی کرده است؛ غافل از اینکه ایجاد و یا نگهداری فرصت شغلی در شرایطی شبیه به اوایل انقلاب صنعتی هرگز نمی‌تواند منجر به بهبود وضعیت اقتصادی شهروندان گردد. گذشته از آن، در شرایط جهانی شدن شدن اقتصاد و ایجاد شهرهای جهانی ایجاد فضاها فعالیت‌پذیری به شیوه قرن نوزدهمی هرگز نمی‌تواند منتهی به رشد و توسعه پایدار اقتصاد شهری شود.

به این ترتیب حادثه پلاسکو و تخریب آن را می‌توان ناشی از تبدیل عقلانیت مدرن نظام سرمایه‌داری در راستای ایجاد جریان انباشت پایدار و تبدیل آن به نظام اداره کاسبکارانه مبتنی بر منافع فردی و خصوصی و بعضاً سازمانی در ایران تلقی کرد. در حقیقت نظام اداره اقتصاد کشور و به طریق اولی نظام اداره شهر از دهه ۱۳۷۰ به بعد نتوانسته است به ایفای نقشی مطلوب در مدیریت اقتصاد کشور و اقتصادی کلان‌شهرهایی مانند تهران بپردازد. این نظام با سوگیری به سمت اهداف بسیار کوتاه مدت و آنی به جز رفع گذران مسائل و به صورت روزمره، عملاً نتوانسته است تأثیری بر رشد و توسعه اقتصادی شهر تهران برجا گذارد. شاید به همین علت بوده است که حتی در برنامه کلانی مانند طرح جامع نیز به جای تأکید بر زیست‌پذیری و فعالیت‌پذیری اقتصادی شهر، بر توسعه فعالیت‌های ساختمانی و مستغلاتی تأکید شده است؛ تا جایی که حتی سقف جمعیت‌پذیری شهر تهران نیز در پیوند با منافع بخش مستغلات با افزایش ۲/۵ میلیون نفری به بیش از ده میلیون افزایش یافته است. در این میان مواردی همچون بهبود فضای کسب و کار، ارتقای زیرساخت‌ها و فضاها فیزیکی برای فعالیت به صورت کلی به فراموشی سپرده شده است.



پیامد این وضعیت چیزی جز نابودی بیش از پانصد واحد فعالیت و از بین رفتن بیش از چهارهزار فرصت شغلی و کاهش محسوس در ارزش تولیدات اقتصادی صنعت پوشاک شهر تهران نبوده است. واقعهٔ پلاسکو را می‌توان نمادی از مدیریت نامناسب اقتصاد شهری و فرجام پیش‌رانی بخش ساختمان و مستغلات در فرآیند رشد اقتصادی ابر شهری مانند تهران دانست.



## دربارهٔ آسمانه

### ۱. وبگاه (website) آسمانه

قصد این است که آسمانه جایگاهی برای گفتگوی اهل تاریخ و تئوری معماری و هنر، دسترس به برخی از اطلاعات کمیاب و آرشیوهای منتشرنشده، و واسطه‌ای برای دسترس به دیگر پایگاه‌های مرتبط باشد. آنچه برای آسمانه پیش‌بینی شده است وبگاهی است مفصل؛ شامل بخش وب‌نوشت‌ها (که بعداً «حلقهٔ آسمانه» نام گرفت)، کتابخانهٔ رقمی، پایگاه اطلاعات، و چند بخش دیگر. آنچه فعلاً می‌بینید تنها بخشی از وبگاه آسمانه، یعنی همین حلقهٔ مجموعهٔ وب‌نوشت‌هاست.

وبگاه و حلقهٔ آسمانه زیر نظر گروه مؤسس (خانم‌ها بیتا قهرمانی و مطهره دانایی‌فر و آقای یحیی سپهری) اداره می‌شود.

### ۲. حلقهٔ آسمانه: مجموعهٔ وب‌نوشت (weblog/blog)

بخش نخست آسمانه، یعنی «حلقهٔ آسمانه»، مجموعه‌ای از وب‌نوشت‌های کسانی است که سخنی دربارهٔ تاریخ و تئوری معماری و هنر دارند و مایل‌اند که در این حلقه حضور داشته باشند؛ فارغ از وابستگی به سازمان و دانشگاهی خاص و فارغ از سن و جاهت و شهرت. به این نحو، حلقهٔ گشودهٔ آسمانه مکانی برای آشنایی با چهره‌های نو در این حوزه، کنار هم دیدن پیران و جوانان، و اطلاع از کارها و اندیشه‌های ایشان، تشویق اندیشمندان تازه‌کار و کهنه‌کار به نوشتن، و گستردن میدان گفتگو در این زمینه است. به همین جهت، فقط همین بخش حلقهٔ آسمانه به‌عمد بر محور اشخاص است؛ اما بدون آنکه برخوردار نبودن از عنوان رسمی و شهرت موجب به حاشیه راندن کسی بشود.

### قالب وب‌نوشت

قالب وب‌نوشت قالب بسیار مناسبی است برای نشر اندیشه‌ها و دیدگاه‌ها و بارقه‌هایی که به ذهن می‌رسد و ممکن است از دست برود یا زمانی دراز بکشد تا در قالب‌های دیگر منتشر شود. این قالب کمک می‌کند تا اولاً پاره‌های گریزان اندیشه از ذهن نویسندگان بالقوه و بالفعل بیرون بیاید و به بند نوشته درآید؛ ثانیاً به‌آسانی و سرعت در اختیار دیگران قرار گیرد؛ ثالثاً هم نویسنده و هم جمع خوانندگان را از نظر دیگران دربارهٔ آن نوشته برخوردار کند.

### هم‌نشینی وب‌نوشت‌ها

در کنار هم قرار گرفتن شماری از وب‌نوشت‌ها این حسن را دارد که مخاطبان را از مجموعه‌ای از اندیشه‌ها و یافته‌ها از اشخاص گوناگون در حوزه‌ای کمابیش مشترک بهره‌مند می‌کند. مجموعهٔ وب‌نوشت‌ها، که در اینجا آن



را حلقه آسمانه خوانده‌ایم، مانند ترجمان حزب یا جریانی منسجم نیست؛ بلکه بیشتر به مهمانی‌ای با مهمان‌های گوناگون می‌ماند که در یک چیز، یعنی شرکت در آن مهمانی، اشتراک دارند و همه مایل‌اند طوری رفتار کنند که آن محفل باقی باشد و چراغش روشن بماند. پیداست که مخاطبان این حلقه از این همه یادداشت در یک جا بهره‌ای می‌برند که در پراکندگی یادداشت‌ها و وب‌نوشت‌ها به‌دست نمی‌آید. خود نیز می‌توانند با اظهار نظر درباره نوشته‌ها، بحثی راه بیندازند یا در بحثی شرکت کنند.

وب‌نوشت‌ها از حیث مدیریت کاملاً شخصی است و تحت نظارت و تصفیه و گزینش نیست. صاحب هر وب‌نوشت خود نوشته‌ها و تصاویر را در آنجا قرار می‌دهد. هموست که تصمیم می‌گیرد نظرها و نقدهای خوانندگان بر نوشته‌های او در معرض دید عموم قرار بگیرد یا نه. آنچه محتوای وب‌نوشت‌ها را در محدوده حوزه مشترک آنها و نیز در حدود ادب و اخلاق قرار می‌دهد تعهد مشترک نانوشته نویسندگان به حفظ جو علمی و اخلاقی این محیط است.

### شرایط عضویت

حلقه آسمانه بسته نیست. شروط عضویت در آن و در اختیار گرفتن وب‌نوشت اینهاست:

۱. داوطلب عضویت دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات معماری ایران یا دیگر رشته‌های کارشناسی ارشد و دکتری معماری و هنر (در هر دانشگاهی) باشد (یا بدون این پیشینه رسمی و مدرکی، پیشینه غیررسمی او گواهی توانایی او در نوشتن در این حوزه باشد)؛
۲. کارنامه (رزومه) او نشان‌دهنده علائق او به تاریخ و تئوری معماری و هنر با تعلق خاطر به ارتقای فرهنگ ایرانیان باشد؛
۳. سه نفر از جمع مؤسس و بگانه (نام‌برده در بالا) او را معرفی و تأیید کنند؛
۴. حق عضویت سالیانه خود را بپردازد.

### ۳. کانال آسمانه

کانال آسمانه قالبی آزادانه‌تر و پویاتر از وبگاه و حلقه آسمانه است و مجموعه‌ای متنوع‌تر از نوشته‌ها و تصاویر را در بر می‌گیرد. در عین حال، اهداف کلی این سه یکی است. همچنین کانال در مقام ویتترین وبگاه و حلقه عمل می‌کند و در مقابل، وبگاه و حلقه آسمانه در مقام آرشيو مطالب کانال.

کانال آسمانه زیر نظر هیئت تحریریه‌ای متشکل از خانم‌ها مطهره دانایی‌فر، صبا مدنی، و دنا شمسی‌زاده اداره می‌شود و زحمت اجرای مصوبات این هیئت را دبیر کانال، خانم ریحانه حیدری، بر عهده دارند.



#### ۴. محل تأمین هزینه‌ها

مجموعهٔ آسمانه از حمایت مالی هیچ مؤسسهٔ دولتی، عمومی یا خصوصی‌ای برخوردار نیست. فقط هزینهٔ اولیهٔ طراحی وبگاه از محل اعتبار پژوهشی دانشگاهی این جانب تأمین شد. مابقی هزینه‌ها تا کنون از طریق حق عضویت صاحبان وب‌نوشت‌ها و نیز کار رایگان گروه مؤسس تدارک شده است. بنایمان بر این است که بر همین شیوه پایدار بمانیم؛ ولو به قیمت طولانی شدن مدت توسعهٔ وبگاه و راه‌اندازی دیگر بخش‌های آن.

ارتباط با ما

نشانی وبگاه آسمانه: <http://asmaneh.com/>

کانال تلگرام آسمانه: [telegram.me/asmaaneh](https://t.me/asmaaneh)

پست الکترونیک آسمانه: [info@asmaneh.com](mailto:info@asmaneh.com)

پست الکترونیک کانال آسمانه: [asmanehchannel@gmail.com](mailto:asmanehchannel@gmail.com)